

۲۴ شهریور ۸۳ - ۱۴ سپتامبر ۲۰۰۴

سه شنبه ها منتشر میشود

www.sjk-hekmatist.com

سردبیر: فواد عبداللهی

foadabdullahi@yahoo.com

جوانان حکمتیست ۳

نشریه سازمان جوانان کمونیست- حکمتیست

رابطه حزب و انقلاب از نظرگاه منصور حکمت!

تردید، به عنوان يك واقعه سیاسی مهم این مسئله قابل ارزیابی و تحلیل بسیاری است. به عنوان یکی از افراد دخیل در این جدال میخواهم نظرات خودم را با جوانان کمونیست و حکمتیست داخل و خارج کشور شریک شوم. از نقطه نظر من علت این جدایی جدال با جریان چپ حاشیه ایی است که با استنکافش از قدرتگیری حزب در حرف و عمل، استنکاف عملی و اجتماعی از سازماندهی انقلاب سوسیالیستی،



مهرنوش موسوی

افراد بیشماری در باره علت جدایی حکمتیستها از حزب سنتگرای قدیمی ابراز نظر کرده اند. بدون

در صفحه ۴

حکم قطعی این دوران برای ما!

کل جامعه باشد، با نفس وجود این رژیم در تناقض است. جنبش سرنگونی برای بلعیدن حکومت اسلامی دهان باز کرده است. اگر این دوران چیزی عوض شده است همانا تلقی جوانان و زنان و کارگران از موقعیتشان در رابطه با حکومت است. جمهوری اسلامی نباید سر کار باشد. باید برود. ایمان به اینکه می توان جمهوری اسلامی را برانداخت دیگر در دل هر انسان آزادیخواه و برابری طلب میخ خود را کوبیده است. رویگردانی جوانان از قوانین و حکومت کثیف اسلامی چاشنی انقلاب در زیر مسند قدرتشان را هر روز قوی تر و



فواد عبداللهی

بیشک جمهوری اسلامی دوران فروپاشی و سقوط را طی می کند. بحران های لاعلاج اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از سر و کول آن بالا می روند. دست بردن به هر خواست و مطالبه ای که بخواهد ذره ای به نفع جوانان، زنان و کارگران و

صفحه ۲

اساس
سوسیالیسم
انسان است.

سوسیالیسم
جنبش باز
گرداندن
اختیار به
انسان است.

در صفحات دیگر

در بدر بدنبال کارگر

دانشجویان چپ، طبقه کارگر و کمونیسم سنتی محمد فتاحی

دست خدا و دین از زندگی مردم کوتاه اعظم کم گویان

چرا حکمتیست؟ جمال کمانگر

نبرد بشریت با اسلام و بمب اتم امید خدابخشی

چرا حکمتیست؟ سروش دانش- تهران

کودک / فرزند مسعود فرزام- تهران

و

پاسخ به نامه ها، خبرهای هفته، در باره NGO و ...

زندان در سال ۶۷

علیرغم ۸ سال زندان و شکنجه تا حد مرگ، کماکان فعال آزادی و برابری و رهایی انسان است. به مناسبت سالروز کشتار تابستان ۶۷ از وی دو سوال کتبی برایش فرستادیم:

۱- در سال ۶۷ کجا بودید، از اعدامها چه می شنیدید، به عنوان شاهد زنده آن دوران چه می توانی برایشان بگویی؟

- در سال ۶۷ صدای رگبار گلوله اعدام را نمی شنیدیم. لاقول زندانیان بندی که من در آن بودم نمی شنیدند. برعکس سالهای ۶۰ و ۶۱ که صدای

در صفحه ۸



نسرین پرواز

نسرین پرواز نویسنده کتاب مشهور "زیر بوته لاله عباسی"، در سال ۱۳۶۱ در سن ۲۳ سالگی در تهران به اتهام مبارزه برای آزادی و برابری دستگیر و ۸ سال در زندانهای کمیته مشترک، اوین، قزل حصار، گوهردشت زندانی بوده است. نسرین

تماس با سازمان جوانان

کمونیست - حکمتیست:

دبیر سازمان:

بهرام مدرسی

bahramsjk@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۴۹۴۴۰۲۰۱

فاکس: ۰۱۲۱۲۱۰۳۲۳۶۱۳

مسئول خارج کشور:

جمال کمانگر

تلفن: ۰۰۴۴۷۸۱۴۷۶۵۶۱۹

مسئول مالی:

نسیم رهنما

تلفن: ۰۰۴۵۲۲۸۲۴۵۴۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اطلاعیه تشکیل سازمان رهایی زن!

زنان و مردان آزادها

ما جمعی از رهبران و فعالین جنبش آزادبخوانه زن، طی نشست زنی ۱۵ شهریور ۱۳۸۳، برابر با ۵ سپتامبر ۲۰۰۴، سازمان رهایی زن را برای متفکک کردن، منسجم کردن و رهبری مبارزه بر علیه ستم و تبعیض به زن، مبارزه بر علیه حجاب، آپارتاید جنسی و قوانین خشونت بار اسلامی و رهایی از مردسالاری حاکم تاسیس کردیم.

هدف ما لغو و اعلا کامل ستم، تبعیض و خشونت به زن است. هدف ما مبارزه برای یک دنیای بهتر، دنیای بدون نابرابری و تبعیض جنسی است. هدف ما رهایی جامعه از زن ستیزی است. هدف ما لغو قانون حجاب اجباری، آپارتاید جنسی، سایر قوانین تبعیض آمیز و خفت آور اسلامی، برچیدن بساط تحقیر و خشونت به زن است. ما سازمان رهایی زن را برای محو این بی حقوقیها و تامین آزادی، برابری و حقوق کامل زن تاسیس کرده ایم. ما همه شما زنان و دختران حق طلب و آزادیخواه و کلیه مدافعین و دوستداران حقوق و شرفان و حرمت زن را به پیوستن به صفوف این سازمان فرا می خوانیم.

هیئت موسس سازمان رهایی زن، ضمن اعلام تشکیل این سازمان در ۱۵ شهریور ماه، مهرنوش موسوی را به عنوان دبیر این سازمان انتخاب نموده و همچنین کانون مرکزی موقتی را از مهرنوش موسوی، ثریا نهبانی، ناهید ریاضی، اعظم کم کویان، لادن داور، مینو همتی، گلاویز قادرنژاد، هوزان محمود، مریم افراسیابپور، ملکه عزتی، مینو همیلی، فوزیه خالدیان، فخری نادری، ریگا رنوفه نهد بو محمدی، مینو همیلی، تشکیل داد تا وظیفه راه انداختن نهادهای مختلف این سازمان را در داخل و خارج کشور، مطبوعات و رادیو و تلویزیون، امکانات مالی و ... را تا مجمع نشست کنفرانس این سازمان عهده دار شوند. هیئت موسس سازمان مقرر نمود که تا ۵ ماه آتی این کنفرانس برگزار شده و کانون مرکزی موظف است بیشترین تلاش را برای شرکت فعالین حقوق زن در این مجمع علنی فراهم نماید.

اعضا هیئت موسس سازمان رهایی زن عبارتند از:

ثریا نهبانی، ناهید ریاضی، مهرنوش موسوی، کوروش مدرسی، اعظم کم کویان، گلاویز قادرنژاد، مریم افراسیابپور، مریم نهبانیان، فوزیه خالدیان، مظفر محمدی، مینو همتی، مینو همیلی، هوزان محمود، لافرج، آذر موسوی، فاطمه اقدامی، سارا محمد، کلباخ سلیمی، ثریا خضری، نسیم رهنما، لادن داور، نسیم پرواز، گلاویز مصطفی زاد، آرزو محمدی، محمود رهبری، پرستو مهاجر، ملکه عزتی، ریگا رنوفه، پری زارع، ثریا فرهنگند، پروین معاذی، شبنام خدانی، نهمین مثنوی، هلاله رافع، فاتح نبیخ.

۱۵ شهریور ۸۳، ۵ سپتامبر ۲۰۰۴

زنده باد آزادی و برابری!

نایبود باد، ستم و تبعیض به زن!

تلفن تماس: ۰۰۴۹۱۷۲۲۰۹۲۴۲۱

Mehr_musavi@yahoo.de

حکم قطعی این دوران برای ما! (از صفحه ۱)

خواهیم حقوق کودکان احقاق شود. می خواهیم دست مزد ها بالا رود. بیمه بیکاری و طب رایگان دایر شود. می خواهیم دولت به انتخاب آزادانه مردم متکی و موکول شود. می خواهیم زندانیان سیاسی آزاد گردند و قاتلین صدها هزار مردم در این سالها مورد مواخذه قرار گیرند. باید هر جا که هستیم کار ما سازمان دادن آدم های دور و برمان باشد. يك دنیا کارهای نکرده وجود دارد. هر کس می تواند بنا به موقعیت و مناسباتی که هر روزه در آن قرار گرفته است جوانان و زنان کارگران و دانشجویان و پرستاران همه و همه را به حریت و تشکل و پیوستن به حزب کمونیست کارگری ایران-حکمتیست و سازمان جوانان این حزب فراخواند. اگر در این دوران برای ما کمونیست- حکمتیست ها، حکمی وجود دارد همانا سازماندهی و رهبری کردن این "ته" بزرگ جنبش سرنگونی علیه بساط جمهوری اسلامی تا کوبیدن پرچم قدرت سیاسی در میدان جامعه است...

امروزی را که درخور بشر این عصر است، جایگزین کنیم و یک جامعه آزاد و برابر و مدرن و شاد را سازمان دهیم. می خواهیم تشکل احزاب و تشکل های سیاسی و دفاعی آزاد باشند. می خواهیم علنا کار کنیم و میتینگ هایمان را در استادیوم ها بگذاریم. می خواهیم کارگران بتوانند شورا و سندیکا تشکیل دهند، آزادانه قرارداد ببندند و یا اعتصاب کنند. می خواهیم بشود بی خدا بود و یا بهایی و یهودی و مسیحی بود و مثل آدم زندگی کرد. می خواهیم حجاب اجباری زنان لغو شود و بعد از ۷ هزار سال تمدن مکتوب بشری، جوانان و زنان اجازه انتخاب تن پوششان را کسب کنند. می خواهیم زن انسان اعلام شود. می خواهیم محاکمات متهمین علنی باشد و حساب و کتاب داشته باشد. می خواهیم زندان های مخوف و شکنجه گاهها برای همیشه تعطیل شوند و مجازات اعدام لغو شود و ساواما ها و مامورین دستگاه های وحوش از هر قماش مرخص شوند. می

در صحنه کشمکش جوانان و زنان و کارگران و کل جامعه علیه جمهوری اسلامی به ضرورت تبدیل شده است. حزبی که بتواند در موقعیت ها و بزننگاه های مناسب، توده وسیعی از مردم را جا به جا کند. حزبی که به قدرت خیره شده است. حزبی که قابل دسترس باشد. باید سیاست و آرمان ما به سیاست و آرمان هر چه بیشتری از جامعه تبدیل شود. باید کاری کرد ما را بشناسند و در کنار ما احساس آرامش و امنیت و در عین حال برای پیشروی نیرو بگیرند. باید نظرات عقب مانده را با نظرات مدرن و کمونیستی جایگزین کرد. باید خط و افقی روشن برای رسیدن به هدفی معین را نشان داد. باید شعارها و مطالبات و تاکتیک های ما به پرچم تعداد هر چه وسیع تری از مبارزات جوانان و زنان و کارگران و معلمان و دانشجویان تبدیل شود. می خواهیم اسلام را پایین بکشیم. با کسی هم شوخی نداریم. می خواهیم عقاید و اراجیف تبعیض آلود نسبت به زنان را جارو کنیم و معیارهای انسانی و

که باید متور محرکه روند اوضاع سیاسی در ایران امروز را نگاه کرد. جوانان و زنان و کارگران و همه آزادیخواهان حکم خود را داده اند. رژیم اسلامی باید برود. "ته" به کلیت این رژیم! کل بحران رژیم از این "ته" مایه می گیرد. این "ته"، آتشی است که به جان کلیت حکومت اسلامی افتاده است. دیگر سرانشان بیش از هر روز می دانند که اسلام بی ریشه تر از آن است که جای عقب نشینی داشته باشد. مجبورند و می خواهند با خشونت تا هر وقت که بشود بمانند. اینها در لبه پرتگاهند. سلاح سرکوب و اربابشان بی مصرف و کند شده است. دگرگونی عمیق اوضاع هر لحظه اجتناب ناپذیر است. این دیگر نبردی برای آزادی و برابری است. نبردی برای رسیدن به دنیای عاری از خرافه و جهالت است. مبارزه ای واقعی علیه جمهوری اسلامی برای پایان دادن به توحش، تبعیض، آپارتاید جنسی و استثمار و اعدام... اکنون و در این شرایط وجود يك حزب سیاسی دخالت گر

آماده تر می کند. رژیم اسلامی در ایران در شرف مرخص شدن است. نفرت این نسل، از جمهوری اسلامی به قدمت خود این رژیم است. این حکومت اقلیتی جلا و جانی بوده است که در يك دوران معیین و در يك خلاء سیاسی و با پشتوانه دولت های غربی و رسانه های نان به نرخ روز خورشان، بر مبنای سیاستی وحشیانه و با اتکا به خشن ترین نوع سرکوب سیاسی در تاریخ سر پا مانده است. ۲۵ سال است که جوانان و زنان و توده میلیونی آن جامعه شب و روز، هر ساعت و هر لحظه بر بنیادها، ارگانها، مقامات، رهبر و اسلام و سپاه و زندان این رژیم تف انداخته اند. اگر روانشناس ما "ذره ای وجدان داشته باشد باید درک کند که احساس عمیق دشمنی این نسل با حکومت اسلامی و قوانین خدا، حداقل در علم روانشناسی يك دگرگونی به بار می آورد. مهم تر از همه، امروز عنصر تعیین کننده دیگری به این روحیه افزوده شده است و آن باور به نابودی قریب الوقوع رژیم است. دقیقاً از این زاویه است

چرا حکمتیست؟



جمال کمانگر

می رفت. بعد از درگذشت منصور حکمت این چپ میدان را برای طرح نظرات خود مناسب دید. حول نظرات منصور حکمت در مورد "حزب و قدرت سیاسی" و تبدیل شدن به یک حزب سیاسی کمونیستی تمام عیار که معیارش جامعه است خط منصور حکمت وارد جدالی با چپ حاشیه ای شد. اسناد این جدال بر روی سایت حکمتیست است. علاقه مندان میتوانند مطالعه کنند. برای اعضا و کادرهای که از یک انتخاب عادی بود! ولی به زودی در مقابل این سؤال قرار گرفتیم که چرا حکمتیست؟ آیا این شما را فرقه و سکت نمی کند؟ آیا این شخصیت پرستی نیست؟ و... در دنیای سیاست، هنر، فلسفه، و مکاتبات فکری تبیینهای گوناگون از این مقولات به وفور دیده میشود. در عرصه جنبش های اجتماعی هم این صدق می کند. در هر دوره این تبیین ها مهر و کارکرد پیشروان این عرصه ها را بر خود دارد. در مورد فلسفه، زمانی هگل در مرکز قرار میگیرد زمانی فوریخ، در عرصه جنبشهای دیگر هم همین طور! قبل از ظهور مارکس بعنوان متفکری عظیم و تاریخ ساز کسی به مغزش مارکسیست خطور نمیکرد اما وقتی مارکس نظرات و تئوریهای خود را بیان کرد، حول این افکار و نقد

سرمایه داری میلیونها انسان خود را مارکسیست دانسته و میدانند. در مورد لنین هم صدق میکند. خیلی ها که در دوران لنین و بعد از آن به خود می گفتند لنینیست حتما همین برداشت و حرف را که دیگران حالا به ما می گویند نسبت می دادند. در مورد تروتسکی و مائو هم همین طور است. اگر مخاطب ما در این صورت مسئله که جنبشهای اجتماعی و مکاتب فکری در هر دوره با پیشروان و کسانی که با مجموعه ای از افکار و پراتیک و تئوریشان با آن تداعی میشوند شریک شود دیگر جای نگرانی نمی ماند. کمونیسم کارگری که همان سنت مارکس و لنین است پرچم دارش منصور حکمت است. این را در پراتیک و تئوری و عملکرد منصور حکمت در ربع قرن اخیر میتوان دید. منصور حکمت در دورانی پرچم کمونیسم مارکس و لنین را بر افراشت که بورژوازی شکست کمونیسم و پایان تاریخ را جشن میگرفت. کمونیسم کارگری سنگری شد در دفاع از آرمانهای برابری طلبانه انسان در مقابل افسار گسیختگی سرمایه. اگر کمونیسم کارگری هنوز قدرت سیاسی را کسب نکرده ولی کارنامه درخشانی از خود به جای گذاشته که به حق میشود و با افتخار هم باید از آن به نام حکمتیست یاد کرد. احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق خود مصداقی است بر این ادعا. منصور حکمت امروز نماینده جنبشی است که پرچم آنرا مارکس ۱۵۰ سال پیش بلند کرد. بله، ما حکمتیست هستیم و برای به کرسی نشاندن افکار و آمال انسانی منصور حکمت که در یک دنیای بهتر تجلی یافته است تلاش میکنیم. پراتیک کمونیستی ما که در حزب کمونیست کارگری-حکمتیست خود را نشان می دهد مبنای قضاوت قرار خواهد گرفت.

زنده باد حکمتیسم!

۱۰ سپتامبر ۲۰۰۴

در به در به دنبال کارگر! دانشجویان چپ، طبقه کارگر و کمونیسم سنتی



محمد فتاحی

فعالین «متفکرتر» «این خط در میان طیفی از روشنفکران میتوانند در کنار هر موجود زشت سیاسی در جامعه بایستند، میتوانند به دین و اسلام سیاسی آوانس دهند، به «فرهنگ خودمان» «آوانس دهند، تئوریهایی بی خطر برای نظام طبقاتی را به خورد این و آن جوان دهند، ولی وقتی پای بحث کمونیسم کارگری و متد دخالتگر منصور حکمت پیش میاید، بعضا کنترل خود را از دست میدهند. اینجاست که مخالفتشان با کسب قدرت توسط کمونیستها گل میکند و در این راه نقش مضرشان با سمپاشیهای شبهه اسلامی وارد رقابت میشود. ب- مضمون تئوریک این چپ هر چیزی باشد، تاثیراتش و نقشش در جامعه فقط خنثی نیست، بلکه به ضرر پیشرفت جنبش آزادی و برابری است.

حالا که این حکم را میدهم، هر کسی میتواند در مقابل من بایستد و استدلال کند که کار آگاهگرانه دانشجویان چپ در میان کارگران چرا به نفع پیشرفت کمونیسم و یا تقویت چپ جامعه نیست؟ در مقابل این سوال اجازه بدهید به مهمترین حکم «مارکسیستی» «که این جوانان بدست گرفته اند برگردم؛ مارکسیسم اینها میگوید که بدون حضور متشکل طبقه کارگر انقلاب نمیشود. نتیجه گیریهایی که از همین یک حکم بدست میدهند، کافی است تا انتظار برای انقلاب را تا ابد و برای نسل بعداز نسل تضمین کنند.

در عرصه مبارزه برای کسب قدرت سیاسی و سازماندهی انقلاب کارگری، تمام هنر اینها تبلیغ برای سازماندهی توده ای کارگران مستقل از حزب کمونیستی مدعی قدرت است. **در صفحه ۹**

طیفی از دانشجویان تازه کار در سیاست، همزمان که وارد محافل چپ میشوند، یاد میگیرند که انقلاب امر طبقه کارگر است و برای ایجاد تغییرات پایه ای در جامعه باید سراغ سازماندهی آنها رفت. همین امر موجب میشود که اولین وظیفه را رفتن به میان کارگران و تماس با آنها بدانند. در این نوشته میخواهم به مسائل مربوط به این طیف بپردازم؛ الف- این طیف از جوانان توسط سنتی از کار سیاسی که چپ سنتی یا کمونیسم سنتی است، مسموم میشوند یا شده اند. سنت کمونیسمی که این طیف را جذب خود نموده، همانی است که بعداز شکست انقلاب اکتبر وسیله هر طبقه ای بوده به غیر از طبقه کارگر، ابزار هر جنبشی بوده به غیر از جنبش کارگری، و هر کسی را به قدرت رسانده به غیر از کارگر. پایه تئوریکشان اگر ملقمه ای از انواع گرایشهای فکری و آثار دم دست زیر چتر خفقان است، در زمینه پراتیک و نقشی که میتوانند داشته باشند، عموما یک پدیده اند؛ سنت چپی که تغییر ایجاد نمیکند، در تحولات جاری بی نقش است و کسب قدرت ابدا مسئله و مشغله اش نیست. محصول این سنت همه چیز است به غیر ایجاد یک جنبش برای تغییر. روشنفکران دانشگاهی این خط همانهایی اند که حاضرند با هر چیزی بسازند به غیر از کمونیسم تحزب یافته و دخالتگر.

رابطه حزب و انقلاب از نظرگاه منصور حکمت!

(ادامه از صفحه اول)

استنکاف از تحکیم و تقویت رابطه حزب با جامعه و مردم ایران، مقاومت در مقابل باز کردن درهای حزب به روی جوانان، زنان و مردم و متشکل کردن و متحزب کردن آنان حول این افقها بازشناخته میشود. حزب کمونیست کارگری ایران اکنون با عروج این چپ غیر سیاسی و غیر اجتماعی در راس حزب، به سیاست رسمی خود، تحت نام هواداری از انقلاب؟ علی العموم، به انحلال تشکل و تحزب کمونیستی، به استنکاف از استراتژی کمونیستی قدرت گیری حزب و سازماندهی انقلاب اجتماعی کارگری رسمیت بخشیده است. جدال در حزب کمونیست کارگری ایران، ادامه تاریخ جدال حکمت با این چپ بود. جدال میان کمونیسم حکمت با کمونیسم غیر دخالتگر و حاشیه ای.

عدم توانایی حزب کمونیست کارگری در هدایت، جلب و جذب و سازمان دادن فعالین این جنبش و تبدیل حزب به سازمان و ظرف ابراز وجود سیاسی و اجتماعی رهبران، فعالین و اکتیویستهای این جنبش برای کسب قدرت سیاسی، کسب اقتدار و نفوذ سیاسی و اجتماعی حزب، علت الکل اختلافات موجود در حزب بود. حزبی میتواند رهبر جنبش کمونیسم کارگری شود که چه به لحاظ افق سیاسی، چه به لحاظ ساختار تشکیلاتی، قابلیت خود را برای عروج به این موقعیت نشان داده باشد. برای کمونیسم منصور حکمت نفس پراتیک گسترده سیاسی و اجتماعی اصلترین معیار تمایز کمونیسم مارکس با سایر فرقه ها، مکاتب و جریانها چ بود. جنبش کمونیسم کارگری برای سیاست "انتظار" و پوشاندن انتظار به وسیله "آسیونیسم" به وجود نیامده است. واضح است که تلاش برای تغییر ریل دادن و تغییر جهت حزب، فاصله گرفتن حزب از جنبش را موجب و آن را با بحران مواجه میکرد. این تحول را قبل از همه ما، یعنی هر دو طرف جدال در حزب کمونیست کارگری، منصور حکمت با تیزی سیاسی

طبقات دیگر واگذار خواهد کرد.) چپ خجول، کم حرف در مقابل مردم و جامعه، چپ حزیت گریز و محفل و کم توقع، اینها سر خطهای اختلاف و مسائلی بودند که یک جدال اساسی و دائمی میان حکمت برای بیان تمایز جنبش خود را شکل میداد. اینها سر خطهای اصلی اختلاف ما با این جریان بوده و هست.

منصور حکمت از ابتدای حضور سیاسی خود در جامعه ایران، نقشه و هدف معینی را دنبال میکرد. نابودی نظام بردگی مزدی و استقرار سوسیالیسم. پروسه رشد، تدقیق و تکوین نظرگاههای حکمت، همراه و در ارتباط عینی با مقتضیات مبارزه سیاسی و اجتماعی در جامعه بود. یکی از آخرین مباحث مهم حکمت، بحثی که تحقق این افق را روشنتر و شفافتر از قبل بیان کرد، بحثی که حلقه بسیار مهمی در تکوین مباحث تاکنونی حکمت بود، مبحث "حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه" بود. با این بحث، یک بار دیگر منصور، نورافکنی قوی روی جنبش چپ انداخته و در یک مقیاس سیاسی و اجتماعی گسترده و اساسی، تفاوت جنبش خود را با کلیه جنبشها و جریانها موسوم به چپ روشن ساخت. منصور اعلام کرد که کمونیسم یعنی تغییر جهان معاصر و تغییر جامعه بدون کسب قدرت سیاسی ناممکن است. اینجا منصور حکمت "تحزب کمونیستی" را در پایه باز تعریف کرد. او گفت: "تحزب کمونیستی از بنیاد به مساله قدرت سیاسی گره میخورد. همه جنبشها لزوما معطوف به دست بردن به قدرت سیاسی یعنی دولت نیستند. اما مقوله دولت و اینکه دولت در دست کیست، یک رکن تفکر و تحزب کمونیستی است. دولت در تفکر کمونیستی ابزاری مهم در حفظ نظام طبقاتی است که باید برچیده شود... نمیتوان دولت را نگرفت و جامعه را دگرگون کرد. نمیتوان نظم کهنه را در بعد سیاسی دست نخورده باقی گذاشت و جامعه را در بعد اقتصادی و اجتماعی متحول کرد. در تئوری کمونیسم باید دولت را گرفت و نهایتا برچید. به این معنی حزب کمونیستی موظف است موضوع قدرت سیاسی و رابطه خویش با قدرت سیاسی را دانا مورد بحث قرار بدهد". اولین

نشانه های مخالفت بر علیه این گفته که بیش از ۱۰۰ سال پیش در مانیفست کمونیست مارکس نیز آمده و توسط وی از زیر آوار عقاید و باورهای چپ سنتگرا و غیر دخالتگر بیرون کشیده شده بود، از جانب خود این چپ شروع شد. حکمت همیشه میگفت مخالفت با این مبحث از سوی راست اپوزیسیون و کسانی که خودشان فرضشان این است که میخواهند قدرت سیاسی را به شیوه جنبش خودشان کسب کنند نبود، مخالفت با حکمت، عمدتا و غالبا از جانب خود همین چپ بود. چپی که خود به لحاظ اجتماعی، مقدرات سیاسی هیچ جنبشی را نمایندگی نمیکرد. ملقمه ایی از نیازها و بستر فکری جنبش ملی اسلامی در گوشه چپ آن بود. جالب اینجاست که دامنه مخالفت با منصور حکمت به این چپ در بیرون حزب محدود نبود، بلکه از درون حزب نیز منصور حکمت به استنکاف از کمونیسم کارگری متهم شد. چپ حاشیه ایی او را راست نامید، چپ درون حزب، نه یارای مقابله و نه یارای هضم و کرنش کردن در مقابل وی را داشت. این یکی از مقاطعی است که توازن و تعادل به هم خورد. این نوع چپ که به زیستن در حاشیه جامعه و قبیای "گره فشار" به جای دخالتگری و ساختن حزب سیاسی- اجتماعی عادت داشت، ضربه سنگینی را به سیستم فکری و عملی اش وارد میداندست و یارای تحمل نداشت. تعادلش به هم خورد. سال ۹۹ تعدادی از اعضای رهبری و کادرهای حزب، راهشان را از منصور حکمت جدا کردند، منصور حکمت تاسف میخورد که به دلیل غلطیدن این جریان به سمت دوم خرداد این مجال را نیافت تا در جنگ فکری علیه این چپ پیروز شده و حزب را در مقابل آرا و عقاید و شیوه های آن بیمه کند. منصور حکمت در باره آنها گفت که "من مطمئنم شما حزب نخواهید ساخت" چرا که اساس تحزب کمونیستی را تلاشی سیاسی و اجتماعی برای قدرتمندتر شدن و تغییر در زندگی مردم میداندست. از همان زمان، از زمانی که منصور حکمت، به فلسفه وجودی حزب، معنی شفافتر و روشنتری بخشید، از زمانی که اعلام کرد که اساس تئوری تحزب کمونیستی "قدرت گیری" حزب است

و اعلام کرد که حزبی که بخواید قدرت را بگیرد باید رابطه خود را با مردم و جامعه تعریف و تحکیم کند. این روند جدال را ما کاملا شاهد هستیم. بحث میان منصور و حمید تقوایی در باره جنبش سلبی که نوار آن در سایت حکمت هست، تنها گوشه یکی از اپیزودهای مقاومت این جریان بود. این چپ به مقاومت علنی، نظری و فکری عادت ندارد. عمدتا "رایج" است، تا اینکه پلانفرم روشن سیاسی داشته باشد. جریانی که به پلانفرم احتیاجی ندارد، قرار نیست کاری بکند، قرار نیست کسی انتخابش کند. اما مبحث مهم "حزب و قدرت" حزب و جامعه" بلافاصله نه فقط با ارائه یک نقد پایه ایی، بلکه در یک سطح عملی هم منجر به تغییر چهره و کاراکتر حزب در جامعه و در نزد مردم شد. این یکی از نقدهایی بود که بلاواسطه نتیجه روشنی عملی داد. به عمل ترجمه شد. ولو اینکه دامنه عمل آن به واسطه مقاومت چپ غیر دخالتگر گسترده نبود. به لحاظ سیاسی و اجتماعی، مردم با حزبی مواجه شدند که میخواست واقعا و عملا زندگی نکبت بار کنونی را تغییر دهد. حزبی مدعی، که خود را در جدال قدرت در جامعه دخیل میدانست. منظور حکمت از پسوند "حاشیه" بر این چپ، دخیل نبودن آن در جدال قدرت بود. حزبی که با گردن افراشته میگفت: اگر این کفر است که میخواهم قدرت سیاسی را بگیرم تا یک دنیای بهتر را مستقر کنم، من کافر! حزبی که جدیت خود را با گذاشتن صف انبوهی از رهبران و شخصیتهای علنی جلو جامعه و در دسترس مردم نشان میداد. منصور معتقد بود که خط اتصال حزب سیاسی با جامعه، رهبر است، شخصیت علنی است. با شخصیتهای "محجبه سیاسی" نمیشود به جایی رسید! کاملا قابل مشاهده است که در نتیجه اعمال سیاستهای حکمت، باز کردن درهای حزب به روی مردم، برگزاری کنگره علنی، نشریات مختلف، کمپینهای سیاسی، ابراز وجود رهبران در کردستان، گفت و شنوده های حضوری و مستقیم با مردم، دقت و دلسوزی در پاسخگویی به مسائل مردم، سایتی اینترنتی و... یک دوره قابل تمایز با

فعالیت‌های گذشته حزب، یک دوره کاملاً متفاوت و متمایز به لحاظ کیفی، در تقویت و تحکیم رابطه حزب با جامعه و مردم، در پروسه تبدیل این حزب به یک حزب اجتماعی و با قدرت عیان می‌شود. در همین سالها و در نتیجه عملی شدن جنبه‌هایی از استراتژی قدرت‌گیری حزب و رابطه اش با جامعه و مردم ایران، که البته همیشه خود منصور می‌گفت هنوز نتوانسته است این مبحث مهم را به دلیل وجود گرایش‌های سیاسی بازدارنده و مقاومت منفی در خود حزب به کرسی بنشاند، توده وسیعی از فعالین جنبش کمونیسم کارگری برای عضویت، فعالیت و مشارکت سیاسی در حزب "هجوم" آوردند. منصور در پلنوم ۱۴ گفت که مدتها بود که مردم می‌خواستند درهای حزب را شکسته و وارد آن شوند و انتقاد میکرد که چرا مکانیسم‌هایی و شیوه‌هایی باعث عدم جلب و جذب مردم است. جریانی که همیشه شکل دهنده یک مقاومت منفی بود از درک این واقعیت عاجز بود. این جریان که منصور حکمت آن را چپ سنتی، غیر دخالتگر و حاشیه‌ای مینامید، به فعالیت محافل کوچک، به فعالیت در یخبندان عادت داشت. اگر سری به ادبیات منصور حکمت در این دوره بزنید، متوجه می‌شوید که همه این بحثها، تقابلی با این جریان است. منصور در تقابل با خود این چپ حاشیه‌ای و نقد این نوع کمونیسم غیر کارگری و غیر اجتماعی، مینویسد و می‌جنگد و در ادامه مباحث استراتژیک خود ابتکار برگزاری کنگره علنی را نیز به میدان می‌آورد. منصور می‌گوید می‌خواهم مردم قضاوتان کنند تا بتوانند انتخاب کنند. جالب است که مخالفت برای برگزاری کنگره علنی نیز، در درون و بیرون حزب نه از سوی جریان راست اپوزیسیون، که از سوی جریان چپ غیر اجتماعی صورت می‌گیرد. بیرون حزب، این جریان، منصور حکمت را راست مینامند. محفلی به نام طوفان به منصور حکمت می‌گوید که می‌خواهد با رضا پهلوی و سلطنت طلبان کنگره بگیرد، سازش کند، او را بورژوازی لیبرال مینامند. در درون حزب، او را به عدول از کمونیسم کارگری متهم می‌کنند.

تمام تلاششان را انجام میدهند تا منصور حکمت حزب را با جنبش خود، با مردم سهیم نشود. تا درهای حزب و کنگره‌اش به روی مردم باز نشود. تا از قدرت‌گیری حزب دست بشویند. بحث میکنند تا منصور را از علنی شدن شخصیتها و رهبران حزب منصرف کنند. اولین کسی که در مقابل مقاومت این جریان خود را، عکس و تصویر خود را علنی و در اختیار انتخاب مردم قرار میدهد، خود حکمت است. برای نسلهای بعد حتما سؤال خواهد بود که چرا حکمت در حزبی که خودش ساخته است، مدتها پس از طرح این بحث که رهبر کمونیست در جامعه باید علنی و قابل دسترس باشد، قرار تشکیلاتی را به پلنوم کمیته مرکزی آورده و به مصوبه تبدیل میکنند که همه اعضا کمیته مرکزی، مگر افرادی که خود کمیته تشخیص میدهد، باید خود را برای انتخاب جلو مردم بگذارند. پاسخ این سؤال تنها در این حقیقت است، که جریانی در مقابل تصمیمات وی برای تحکیم رابطه حزب با مردم ایران مقاومت میکرد. منصور حکمت در کنگره سوم فریاد می‌زند که این حزب ارث پدر کسی نیست. این حزب باید چنان باشد که کارگر بتواند از طریق آن اعتصاب سازمان بدهد، قیام کند، هر زنی، هر جوانی که از ستم و تبعیض به تنگ آمده به راحتی عضو آن بشود، به راحتی رهبر آن بشود. اینکه حزب می‌خواهد و مصمم است قدرت را بگیرد. اینکه حزب برای قدرت گرفتن منتظر چیزی نمی‌نشیند. با شناخت و دست بردن به مکانیسمهای اجتماعی داده شده، خود را می‌سازد و در جدال قدرت سهیم شده، مردم را رهبری میکند. تمام مباحث حکمت در کنگره ۳ در هم شکستن مقاومت این جریان در واقع رو در روی مردم است. این جدالی بود که منصور حکمت در کل حیات سیاسی خود مداوماً پیش برده بود. مداوماً تلاش میکرد بگوید که کمونیسم واقعی با "چپ نمایی" متفاوت است. کمونیسم اصیل مارکسی و کارگری را به جنبش می‌شناساند. سلاح او نقد دائم این جریانات بود. ولو اینکه طبق پیش بینی او، در مسیر پیشروی کمونیسم کارگری، این نوع چپ در تئوری و سیاست بسیاری از

عقاید خود را کنار گذاشته بود. فقط در عمل خود را بواسطه سستی روی آب نگاه داشته بود. منصور حکمت ۱۲ سال قبل برای تعریف تفاوت‌های خود با انواع کمونیسمهای موجود از جمله مهمتر از آن چپ غیر اجتماعی چنین گفت: "کمونیسم کارگری فراخوانی به تغییر اخلاق و افکار نیست.... هر چه این چپ رادیکالیزه بشود، هر چه بورژوازی و خرده بورژوازی و غیره را هم در تئوری و سیاستش کنار بگذارد، هنوز نمیدانم چگونه قرار است جایگاه اجتماعی اش را کنار بگذارد؟ تاریخ معاصر چپ غیر کارگری گواه این است که وقتی همه این مفاهیم و مقولات کلیدی سیستم اش را کنار گذاشت، بالاخره خودش را هم کنار می‌گذارد و بطور کلی از گود خارج میشود. کمونیسم کارگری حاصل رادیکالیزاسیون سوسیالیسم غیر کارگری نیست، ادامه تکامل جنبش اعتراضی طبقه و سطحی از توسعه اعتراض سوسیالیستی کاگر به عنوان یک طبقه متمایز اجتماعی است. همانطور که گفتم ما داریم از دو تاریخ مادی مختلف حرف می‌زنیم." به اعتقاد من، هنوز هم داریم از دو تاریخ صحبت میکنیم. حکمتیسم ادامه تاریخ و جدال حکمت برای اجتماعی شدن کمونیسم کارگری است، چپ سنتی و غیر دخالتگر هم تاریخ خود را دارد. با فقدان منصور حکمت، جبهه این جدال عملاً تا مدتی خالی ماند، دست کم گرفته شد، پروسه بیداری و فهم این جدال دیر شروع شد. پروسه‌ای پر پیچ و خم بود. این فرصتی شد تا این چپ حزب را در شرایط فقدان حکمت تسخیر کند. چهره و کاراکتر آن را خرد خرد و به تدریج تغییر دهد. کلیه سیاستها و سستی که در زمان حیات وی زیر ضرب بودند، امروز معرفه سیاستها و سنن رسمی حزب حمید تقوایی شده، به سیاستها و استراتژی آن عروج کرده‌اند. در طول حیات سیاسی حکمت، مداوماً راه‌های سیاسی اجتماعاً ضروری مقابل مقاومت این جریان قرار میداد و هم در یک عرصه مهم دیگر، یعنی در درون حزب، در عرصه تحزب کمونیستی، مداوماً با آن در حال جنگ بود. بطور مثال یکی از مباحث مهم حکمت در درون حزب، نقد مداوم هیجانانگ

منصور در این پلنوم گفت که حزب روی خط من نیست. رادیکال است، ولی روی خط کمونیسم کارگری نیست. او منتقدی جدی و ثابت قدم، با توقع بالا بود که مدام موازنه را به نفع جهت‌گیری کمونیستی به هم میزد. یکی از دلایلی سختی جدال منصور حکمت این بود که وجه مشخصه این جریان مقاومت، بیان نظری و سیاسی علنی مواضعش نبود. چپی که میدانست معنی در افتادن با بنیادهای نظری و فکری حکمت، جارو کردن آن از صحنه است. این چپ تا پس از مرگ حکمت، در بالای حزب، نماینده رسمی نداشت، بیشترین مقاومت وی در عرصه "عمل" یا بهتر است بگویم "عمل نکردن" به نقشه عملهای حکمت، بروز میکرد. تنها پس از مرگ حکمت است که این جریان به خود انسجام نظری و سیاسی بخشیده و صاحب چهره شد! این جریان چپ، در تنها وجه جنب و جوش سیاسی خود بالاخره پس از مرگ حکمت اجتماعی شد، آن هم در پیشبرد علنی و آشکار یک کمپین تبلیغی صریحاً و آشکاراً ضد کمونیستی و ضد انسانی که میوه آن را دست راستی ترین جریانات در جامعه در دشمنی با حکمت چیدند. دشمنی این جریان با حکمتیسم، تنها وجه اجتماعی ابراز وجود سیاسی این جریان در دهه اخیر است. اما منصور حکمت در پلنوم ۱۴ آشکارا اعلام کرد که تصویر "پیروزی" از نقطه نظر وی با تصویر این جریان از "پیروزی" کاملاً متفاوت است. منصور حکمت اعلام کرد که از نقطه نظر خلیه‌ها پیروزی یعنی اینکه به جای قدرت‌گیری حزب، آتش اعتراضات مردم شعله ورتر شود. و این به هدف درخرد بدل شود. بدون اینکه افق قدرت‌گیری حزب و برپایی انقلاب کارگری در چشم انداز این جریان باشد. او گفت که اگر گسترش دامنه این اعتراضات به تشبیت افق و سیاست کمونیستی منجر نشود، اگر رهبری در صحنه نباشد، اگر دسترس نباشد، اگر مردم باشند، اعتراض باشد، ولی درست لحظه‌ای که دست می‌برند تا بوسیله حزب پیروز شوند ولی حزب در صحنه نباشد، این سیاست نه فقط شکستش حتمی است،

بلکه تنها منجر به صاف کردن جاده اعتراضات مردم برای به قدرت رسیدن جریانان راست، روی دوش خود مردم میشود. تبیینی که او از رابطه حزب با اعتراضات مردم داد، تبیینی کاملاً متفاوت بود از آنچه تحت نام کمونیسم کارگری پراتیک میشد و آنچه اکنون در خلا وجود حکمت به سیاست اصلی و رسمی حزب حمید تقوایی عروج پیدا کرده است. منصور حکمت گفت که آنچه حتی باعث عقب نشینی نظام در مقابل اعتراضات مردم میشود، صرف گسترش دامنه آن نیست، بلکه "رادیکالتر" شدن مضمون و شیوه های آن است و ضمانت رادیکالتر شدن مبارزه مردم، حضور حزب، سازماندهی حزب، و تفوق افق و نام حزب بر این مبارزات است. رسماً و علناً پرسید که اعتراضات را به جلو سوق میدهی که چه بکنی؟ "آیا ابزارش را داری؟" ساختی؟. گسترش دامنه اعتراض هدف درخود وی نبود، بلکه او میخواست که این اعتراضات به پیروزی منجر شود. و پیروزی از نقطه نظر وی قدرتگیری کمونیسم کارگری بود. تصرف قدرت سیاسی بوسیله حزب بود. برپایی جمهوری سوسیالیستی بود. منصور حکمت در نوشته های خود مداوماً این تصویر را میداد که تفاوت ما با راست جامعه و کلیه جریانان "سرنگونی طلب" در این است که ما افق و جنبش متفاوتی داریم. او به عینیه یکی از برتریهای جنبش ما را در قیاس با جنبش راست پرو غرب، علاوه بر افق و سیاستهای بنیادی، تحزب یافتگی آن میداندست. اینک چشم به قدرتگیری کمونیسم و برپایی انقلاب کارگری از طریق حزب دوخته ایم. اینکه در دل جدال برای سرنگونی نظام، ما مشغول گردآوری نیرو، بسیج و سازماندهی برای ریشه کن کردن کل نظام بردگی مزدی هستیم. و این کار حزب است. اینک بر خلاف تصورات رایج چپ، انقلاب کارگری را آکسیون نمیدید، بلکه یک تحول سیاسی و اجتماعی میدید که میبایست برای آن کار میشد. از نظر حکمت حتی به هم بافتن شبکه های آژیتاتورهای کمونیست، سازماندهی انقلاب کارگری بود. تحکیم موقعیت حزب با مردم ایران، جزو

نقشه او برای سازماندهی انقلاب کارگری بود. دخالتگری فعال و نقشه مند در جنبش سرنگونی را تبدیل افق کمونیسم کارگری، تصرف قدرت بوسیله حزب، عیناً مطابق نقشه وی برای برپایی انقلاب کارگری بود. او حتی این امکان را باز میگذاشت که ممکن است سرنگونی نظام با به قدرت رسیدن و پیروزی کمونیسم در قدم اول همراه نباشد، در نتیجه حزب را نه برای هر "شلوغی" بلکه برای این هدف نهایی، با متانت و با نقشه آماده میکرد و مداوماً این تصویر را جلو چشم همه میگرفت که باید کاری کنیم که معنی پیروزی، قدرتگیری حزب باشد. مدام هشدار میداد که دورنما را ببینید، مبادا حزب را دست جریاناتی بدهید که سر گذر شلوغی آن را منحل کنند. به دقت در باره ساعت و مومنتوم سر برآوردن کمونیسم کارگری به صورت علنی در ایران بحث میکرد، هشدار میداد، میگفت نباید کاری کنیم که به پروسه انقلابی که مکانیسم درونی خاص خودش را برای پیشروی دارد، به خاطر هیجانات آکسیونی نوع چپی بواسطه خشونت حاکم خون پاشیده شود. میگفت باید چنان در قلب مردم رسوخ کنیم که چنانچه هر آلترناتیو دیگری جایگزین نظام شد، مردم بگویند قبول نیست! تا حزب نیاید قبول نیست! معنی تبدیل شدن به رهبر "نه" مردم را حکمت از نگاهش به برپایی انقلاب کارگری و تصرف قدرت بوسیله حزب نتیجه میگرفت. خود این استراتژی به او امکان میداد که حتی در صورت سرنگونی نظام، این "نه" را به کل وضعیت حاکم همچنان نمایندگی کند! در نتیجه این افق بود که وی همیشه منتقد حزب بود که چرا نقد سوسیالیستی به اوضاع نمیگذارد؟ چرا صرفاً به "دامن زدن به جنبش سرنگونی از زاویه گسترش دامنه اعتراضات" بسنده میکند؟ چرا فعال نیست؟ چرا برای ساختن حزبی که میخواست امور جامعه را بدست بگیرد، خود را در معرض انتخاب مردم قرار نمیدهد. بجاست در اینجا سخنان وی را که بخشهایی از آن را من پیاده کرده و نوار کامل سخنانش در سایت حکمتیست میباید برایتان بیاورم، قبل از آن لازم است توجهی به ارزیابی حکمت از رابطه انقلاب و کمونیسم کارگری

در سالهای قبل بیندازیم که در جزوه کارگران و انقلاب آمده است، این تقابلی بود که حکمت سالها قبل نیز دنبال کرده بود، پاسخ دندان شکنی است به غوغاسالاری حزب هیجانهزده انقلاب حمید تقوایی: "کارگران کمونیست خواهان انقلابند. اما کدام انقلاب؟ طبقات مختلف و گرایشات سیاسی و اجتماعی مختلف "انقلاب" را به معانی بسیار متفاوتی بکار میبرند. دنیای ما همه نوع "انقلاب" و همه نوع "انقلابی" ای بخود دیده است. تقریباً هر کس و هر جریانی میخواست وضع موجود در جامعه را بشیوه ای ناگهانی و بطور غیر مسالمت آمیز تغییر بدهد از انقلاب حرف میزند و خودش را انقلابی مینامد. خیلی از این انقلابات چیزی بیشتر از ارتجاع صرف نیستند. نمونه "انقلاب اسلامی" زنده و حی و حاضر جلوی چشم ماست. عقب مانده ترین خرافات و مشقت بارترین اوضاع را انقلاب نام گذاشته اند. مرتجع ترین و کثیف ترین عناصر، نام انقلابی بر خود نهاده اند. کارگر کمونیست پیگیرترین دشمن چنین انقلابات و انقلابیون دروغینی است.... دو دهه قبل شاهد انقلابات متعدد این چنینی در کشورهای تحت سلطه بوده است. امروز وقتی به کشورهای انقلاب کرده نگاه میکنیم دیگر حتی نشانی از همان تحولات محدود ناشی از انقلاب هم باقی نمانده است و منطق نظام سرمایه داری بار دیگر این واقعیت را آشکار کرده است که مادام که اساس سرمایه و سرمایه داری پابرجاست، نصیب توده کارگر و زحمتکش جز فقر و بی حقوقی سیاسی و اجتماعی نخواهد بود. خاصیت مشترک همه این انقلابات دروغین و نیم بند این است که تماماً تحت تاثیر اهداف و مقاصد بخش هایی از خود طبقه حاکمه قرار داشته اند و رهبری سیاسی و عملی آنها بدست این اقشار بوده است. کارگران بعنوان نیروی ذخیره و کمکی به میدان کشیده شده اند، جنگیده اند و فداکاری های بی نظیر نشان داده اند، اما حاصل کار جز دست بدست شدن قدرت در درون طبقه سرمایه دار و جز پیدایش شکل های جدیدی برای اداره نظام استثمارگر موجود نبوده است. در بسیاری موارد اولین کسانی که مورد تعرض بخش های

تازه بقدرت رسیده طبقه حاکمه قرار گرفته اند، خود کارگران بوده اند و انقلاب خود به دستاویز جدیدی برای سرکوب جنبش کارگری تبدیل شده است. بنا بر این وقتی کارگر از انقلاب صحبت میکنند باید دقیقاً بدانند که چه چیز میخواستند، چه چیز نمیخواستند. ما خواهان انقلاب کارگری علیه کل سیستم سرمایه داری و کل قدرت طبقه سرمایه داری هستیم. ما خواهان انقلاب کمونیستی هستیم که جامعه موجود را از بنیاد دگرگون کند.... اگر چیزی گرایش کمونیستی را از سایر گرایشات در درون جنبش کارگری متمایز میکند همین تلاش برای جایگیر کردن آرمان انقلاب کارگری در درون طبقه کارگر و سازمان دادن نیروی انقلاب است. "□□□ منصور حکمت در پلنوم ۱۴ در ادامه تلاشهای قبلی اش اعلام میکند که یکی از وظایفی که در مقابل ما قرار دارد "روشن کردن رابطه سیاست با انقلاب ایران در درون خود ماست" چرا که در توضیح علت درجا زدن حزب، یکی از گرایشات بازدارنده را این میدانند. منصور حکمت میگوید: "یک نگرشی در درون ما هست که میخواست انقلاب را به جلو سوق بدهد (چه کار داری انقلاب را به جلو سوق بدهی؟) مگر ما میخواستیم جامعه را شلوغ کنیم؟ برو رابطه حزب را با مردم تحکیم کن، میخواستیم کاری کنیم که مردم با ما بیایند.... به جلو سوق دادن انقلاب کار هیچ سازمان و حزبی نیست، انقلاب مکانیسم درونی و تپوی خودش را دارد. عقب راندن انقلاب هم کار سازمانهای سیاسی نیست. دولتها هستند که سعی میکنند انقلاب را عقب برانند. جنبش سیاسی و اعتراضی در ایران راه خودش را میرود، مشکل ما به جلو سوق دادن انقلاب نیست، (مشکل ما الحاق انقلاب به خودمان) الحاق آدمهای آن جامعه به خودمان است. این عملی است. همین طوری که میشود رفت و به ای آن سی ملحق شد، همینطور که میشود به عرفات و پی ال او ملحق شد، میشود رفت و به این حزب هم ملحق شد. کار ما این بود که مردم بیایند توی صحنه و ما را انتخاب کنند.... اگر این خط بدست گرفته شود روی تبلیغات ما، روی رابطه و

برخورد ما به ابویسیون تاثیر میگذارد، به نظر من نباید بگذاریم شاه روی سر ما بگذارند، ممکن است بشود، ممکن است نشود. ممکن است رضا پهلوی بیاید، خشونت بیاید. اسلاميون از میدان به در نروند، ایران لساننیزه بشود. مسلمانها صحنه را ترك نمیکنند، نهضت اسلامی هم البته نمیتونه آگه راست پرو غرب پر زور بیاید. کی میگذره هر کس بیاد اوضاع درست میشه؟ هر کسی به جز ما بیاد اوضاع درست نمی شه، ما باید حرف خودمون را بزنیم و با آمار و ارقام نشون بدیم که فقط آگه ما بیاییم اوضاع درست میشه. پس هدف ما باید این باشه که مردم ما را انتخاب کنند. نه اینکه سعی کنیم مردم جنبششون را بر علیه جمهوری اسلامی به جلو سوق بدهند. من مردمی که ما را انتخاب کرده اند، به مردمی که جنبششان را به جلو سوق نمیدهند ترجیح میدهم. حالت فلسطینی ها که در مدت طولانی این کار را کردند. حماس جلو افتاد. چه حسنی برای ما داره بیاین (ما را انتخاب نکنند) باید مثل پی ال او (باشد که) مردم انتخابش کردند. مدت طولانی هم اعتراض نمیکردند. چه لطفی داره که مملکت شلوغ بشه و نیفته دست ما، چه نفعی توی این داریم که شلوغی بیشتر بشه و بیفته دست مجاهد و یا دست یکی دیگه؟ پشت این دیدگاه، یک دیدگاهی هست که باید بحث کنیم تا وحدت سیاسی بوجود بیاید. چون الان تبلیغات ما شده مثل سازمان پیکار بعد از خمینی، آی اینو زدن، اونو زدن (وظیفه ما که دامن زدن به اعتراض نیست) (مردم) میگن اونو خودم میدونم، هنر تو چیه این وسط؟ برید بکنید برای خودتون خوبه که نشد! تو رهبر اون هستی، تو چی میگی؟..... حدود ۸ سال هست که ما تصویر نبردم. بحث حزب و جامعه را هم نتونستیم به کرسی بنشینیم. مخالفین بحث حزب و جامعه در رفتند بدون اینکه جنگ فکری پیروز شده، بقیه هم مشکلی نداشتند. توی تبلیغات ما سوق دادن اقشار به اعتراض غلبه داره، هورا کشیدن برای اعتراض مردم در داخل غلبه داره، نه تلاش برای تبدیل نه یارو به زندگی به نه ما به

زنده باد همبستگی کارگران ایران خودرو

کارگران ایران خودرو یاد رفقا و همکاران جانباخته خود را گرامی میدارند.

در نامه ای که به امضای جمعی از کارگران ایران خودرو در تاریخ ۲۱ شهریور (دو روز پیش) منتشر شده است، کارگران یاد همکاران و رفقایشان را که در اثر حوادث گوناگون جان باختند گرامی داشته اند. آنها در نامه خود روز یکشنبه ۲۷ آذر را به یاد همکاران عزیز خود که در یک سال گذشته بخاطر شرایط غیر انسانی حاکم بر کار

جان خود را از دست داده اند گرامی خواهند داشت. همچنین این کارگران، از همه کارگران ایران خواسته اند که به همراه کارگران ایران خودرو یاد عزیزانی را که در ناامنی محیط کار و فشار بیش از حد کار توسط پیمانکاران و دیگر عوامل جانباخته اند گرامی بدارند و علیه قراردادهای موقت کار، کارهای پیمانکاری و

علیه سازمان تامین اجتماعی، وزارت کار و سازمان گسترش، اعتراضات گسترده ای را سازمان دهند. حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست ضمن گرامیداشت یاد رفقای کارگر جانباخته در ایران خودرو و دیگر مراکز کار، دست کارگران ایران خود را به خاطر همبستگی کارگری و انسانیشان

زندگیش! اینک اینها قبول نکن، اونو قبول نکن، این آخوند را قبول نکن، هجاریان را قبول نکن، دستمزدهای معوقه را قبول نکن، ما بیایم یه چیز دیگه ایی میشه!... میتونه اینجوری بشه که مردم بگن اگه حزب کمونیست کارگری بیاد وضعمون خوب میشه، حزب جدی اینه که مردم راجع بهش اینجوری فکر کنند..... یک وقتی از موضع خمینی به شاه فحش میدادند، یعنی طرف تونست نقد خودش را از سلطنت به افق مردم تبدیل کنه، میگفتند امام بیاد پول نفت میده، اجاره خونه ها..... یارو تونست به مردم بگه حرف منو بز. تصویر خود یارو هم از سرنگونی این بود که اگه اسلامیها بیان یعنی اینکه شاه بره! شاه عملا رفته بود، بختیار اومده بود، هر جای دیگه دنیا بود به این میگفتند حکومت دمکراتیزه شده، (زندانیان سیاسی را آزاد کرد و غیره....) یارو میگفت نه تا حکومت عدل علی نیاد من قبول نمیکنم. همون موقع بازرگان تهران بود. یعنی ۲ تا نخست وزیر.

ولی میگفتند تا امام نیاد من قبول نمیکنم. جنبش اسلامی مردم را معترضتر نکرد. به هیچ کس چیزی نگفت. اونو یارو خودش میگفت. مومنتم و نقطه انفجاری را خود مردم ساختند. ۱۷ شهریور میشد، جمع میشدند، چله اون یکی بود دوباره جمع میشدند. مردم سرشان درد آمده بود (مهم این هست با اسم و افق کی انداختند) فقط هم افق مهم نیست، با اسم کی انداختند؟ مهم این است که الان اگه مردم یک جایی جمع شدند و اسلحه میدهند، یکی پیدا شود و بگوید من از حزب کمونیست کارگری آمدم، همه ساکت میشن. (اسلحه را میدن به اون).... الان باید به یک جایی برسیم که مردم به جای حزب کمونیست کارگری بگن حزب. اینجا آنجایی است که افق و اسم ما تعیین شده. این بحث همانطور که در اول گفتم، بحثی هست در باره رابطه ما و مردم در حضور رژیم. نه بحثی در باره رابطه مردم با رژیم در غیاب حضور ما و رژیم در غیاب حضور مردم! این رابطه مردم با رژیم نیست که باید تعیین تکلیف بشود. این

رابطه ما و مردم است که باید تعیین تکلیف شود. اگر رابطه مردم با رژیم بدون حضور ما تعیین تکلیف شود که چیزی گیر ما نمی آید، رابطه ما و رژیم هم بدون مردم قابل تعیین تکلیف شدن نیست. این وظیفه سایت دیدگاه است.... مشی مسلحانه..... (تاکیدات از من است. این نوار در سایت حکمتیست قابل دسترس است) از نقطه نظر ما این مهمترین اختلافی است که حکمتیستها با حزب حمید تقوایی دارند. تصویر ما از پیروزی و در نتیجه از انقلاب کارگری با تصویر حمید تقوایی کاملا متفاوت است. ما تصویر منصور حکمت را قبول داریم. و بیهوده نیست که در تمامی مجادلات ما، از مجادلات قدیمتر تا مجادله در آزادی زن، تا مجادله بر سر اصول و موازین حزبی یک طرف این جدال مداوما بر سر حزب کمونیستی، اصول و روشها، ضرورت سازماندهی مردم، باز کردن درهای حزب به روی مردم، انسجام تئوریک و نظری، تاکید بر تئوری حزب منصور بر مبنای قدرتیگری

میفشارد. همانطوریکه در اطلاعیه های قبلی گفتیم، ایران خودرو به قتلگاه کارگران تبدیل شده است. قراردادهای موقت کار و پیمانکاری، کارگران بزرگترین شرکت خودرو سازی منطقه را به بردگانی تبدیل کرده است که مجبورند برای حفظ شغل، به کار طاقت فرسا با دستمزد کم، سختی و فشار کار و عدم ایمنی شغلی تا سرحد مرگ تن بدهند. مرگ کارگران بر اثر سوانح کار یک جرم جنایی است. صاحبان و مدیران این کارخانه قاتلان کارگران در این کشتارگاه هستند و باید محاکمه و مجازات شوند. باید شکایت از این جنایان را به محاکم و مراجع بین المللی کارگری برد. باید کارگران ایران خودرو علیه این وضع فلاتک بار محیط ناامن کار و بیحقوقی و مجبور کردنشان به کار قراردادی و موقت، اعتراضات گسترده، اعتصاب و تحصن راه بیانازند. کارگران، دوستان ای حقوقی و جان باختن کارگران به دلایل مختلف

حزب، تئوری حزب سیاسی، ضرورت تبلیغ افق پیروزی یعنی برپایی سوسیالیسم پافشاری میکند. طرف دیگر بحث ۳ سال است که به جای پاسخگویی سیاسی و عملی، برای مخفی کردن پاسیفسم، محفلیسم و عدم تشکل و تحزب پذیری اش اسپیریسی به نام "انقلاب" برای صفوف منتظر خود یافته است. یعنی به جای قرار دادن تعیین تکلیف کردن رابطه حزب با مردم در حضور رژیم، در وصف و شنای چگونگی رابطه مردم با رژیم در خلوت حضور حزب پافشاری میکند. کل ادبیات این جریان به جای التزام دادن، به جای تعقیب کردن نقشه عملهای خود منصور که خاک میخورد، به جای ساختن ساز و برگ جنگ، در باره فواید خود "جنگ" به صورتی مبهم جانفشانی و تهییج میکند. به جای بردن حزب به معرض انتخاب مردم، به جای الحاق انقلاب به حزب، حزب را در انقلابی که ۲ سال است وعده آن را میدهد منحل کرده است. سؤال ما و صورت مسئله ما این بود که با کدام درجه تحزب قادری انقلابی را

تنها به ایران خودرو محدود نمیشود و همه مراکز صنعتی بزرگ و کوچک را در بر میگیرد. مبارزه علیه بیحقوقی و عدم امنیت کار و شغل و ناامنی ای که منجر به مرگ کارگران میشود امر سراسری طبقه کارگر است. کارگران و رهبران کارگری باید چنین شرایطی را که جان کارگر در آن ارزش ندارد نپذیرند. باید بخواهند که بالاترین استانداردهای بین المللی از نظر امنیت محیط کار برقرار شود. باید دستمزد کارگران بموقع و در حد تأمین کامل زندگی خانواده شان پرداخت شود. باید قراردادهای موقت لغو شوند. باید باعث حوادث محیط کار شدن، جرم جنایی محسوب شود.

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۳ شهریور ۸۳
۱۳ سپتامبر ۲۰۰۴

رهبری کنی؟ یا کدام افق و سیاست، وقتی رسماً قدرت گیری حزب را به صدها حلقه واسطه دیگر احاله میدهی، پیروزی چه معنی میتواند داشته باشد؟ ما در نتیجه یک جدال سخت، تئوریک و نظری، تشکیلاتی و سیاسی متاسفانه قادر نشدیم توازن قوا را به دوره حکمت و به دوره خاموشی و کرنش این چپ در مقابل حکمتیسم وادار کنیم. خلا وجود اتوریتیه سیاسی و فکری منصور حکمت، انسجام فکری خود جریان ما در یک پروسه پر از افت و خیز طولانی و مقاومت این جریان برای استحاله دادن حزب و عدم پذیرش قوانین و اصول حزبی، راهی به جز جدایی برای ما باقی نگذاشت. ما در هر حال، با توجه به تلاشهایی که برای نجات حزب کردیم، بلند کردن این پرچم را و جدا کردن خود را از حزبی که کاملاً تغییر کاراکتر میدهد، حیاتی و ضروری میدانیم. ما میخواستیم که افق پیروزی منصور حکمت را حریت بیخشم. حکمتیسم را متشکل و متحزب کنیم.

دست خدا و دین از زندگی مردم کوتاه!



اعظم کم گوین

ادیان و پیغمبران و امامان و رهبران ادیان:

جهدای مسیحی و اسلامی را برپا کرده، جان صدها هزار انسان را بر باد داده و دشمنی و نفرت مزمنی را در بین مردم ایجاد کرده اند.

با برپایی انگیزاسیون، سیستم تفتیش عقاید، هزاران انسان بیگناه را به مسلخ کشانده اند.

دادگاههایی تحت عنوان "محاکمه جادوگران" برگزار کرده و هر مخالف و آزاد اندیشی را به صلابه کشیده اند.

به پادشاهان حق الهی و آسمانی داده اند که بعنوان نماینده خدا در روی زمین به هر جنایت، فساد و بیدادگری بپردازند تا زمانی که توسط شاه دیگری که او هم منبعث از خداست، برکنار شوند.

با تفرقه در بین مردم و تقسیم آنها به

پیروان فرقه های مختلف دینی باعث ایجاد کینه و خشونت ریشه داری در بین آنها شده اند.

با ایجاد میسیونهای دینی، افرادی مانند مادر ترزا را به اشاعه عقب ماندگی، خرافات و تحمیق مردم گماشته اند.

هزاران سال است که به تعقیب و آزار آزاد اندیشان، بی دینان و دانشمندان مشغول هستند.

بردگی که یکی از تاریک ترین برکهای تاریخ بشری است را در کلیه کتابهای آسمانی و ادیان رسمی، تجویز و محترم و روا دانسته اند.

آثار هنری و فرهنگی ارزشمند که همگی میراث تمدن و تلاش بشریت است را تحت عنوان پورنوگرافی یا الحاد نابود کرده و خالقین آنها را مورد آزار و تعقیب قرار داده اند.

به سانسور عقاید و بیان و هنر و

کتاب، موزیک، فیلم، شعر و ترانه و افکار مردم پرداخته اند.

برای جلب رضایت خدا به قربانی کردن کودکان، انسانها و حیوانهای بیگناه دست زده اند.

ختنه زنان را عملاً تشویق و ترغیب می کنند، حتی اگر بطور رسمی در سیستم نظری ادیان نباشد.

با تمام وجود قتلهای ناموسی را تشویق و مجاز می کنند. به تشویق و ترغیب جهل و خرافات و عقب ماندگی به جای علم و دانش، و تلاش برای جایگزین کردن تئوری تکامل داروین با تئوری خلقت دست زده اند.

بدلیل مخالفت با تسهیلات پیشگیری از بارداری به اشاعه بیماریهای مقاربتی مانند ایدز، سوزاک و سفلیس وسیعاً دامن زده اند.

باعث هلاکت پیروان سکت های مذهبی از طریق خوردن زهر و به

کتاب، موزیک، فیلم، شعر و ترانه و افکار مردم پرداخته اند.

صلیب کشیدن خود و یا خودداری از مصرف دارو در هنگام بیماری شده اند.

به عملیات خودکشی انتحاری با توهم ورود به بهشت دامن زده اند.

به تلقین و تحمیل دینی، مانیپولاسیون کودکان و شستشوی مغزی آنها پرداخته اند.

به دشمنی صریح و عریان با حرمت و حقوق زنان از ابتدای موجودیت خود دست زده اند.

به تعقیب و آزار همجنس گرایان پرداخته اند. در صدر همه این جنایات، هالاکست همه جانبه و تمام عیار اسلامی توسط جنبشهای اسلام سیاسی و دولت‌های اسلامی در چند دهه گذشته و جنایات علیه بشریت قرار دارد.

دست و خدا و دین از زندگی مردم کوتاه!

دست و خدا و دین از زندگی مردم کوتاه!

زندان در سال ۶۷

(ادامه از صفحه اول)

زنان بودند و ما با نابآوری رفتنشان را نگاه کردیم. بعد از آن در چند نوبت تعدادی از زندانیان بند ما را به سلول بردند و بعد از اولین انتقال فهمیدیم که زیر شکنجه اند. دلیل آنهم این بود که از آنها می خواستند که مسلمان شوند و نماز بخوانند.

زندانیان را در هر وعده نماز از سلول بیرون می آوردند و شلاق می زدند. شرط قطع شلاق پذیرش اسلام، نماز خواندن و انزجار علیه نظرات و فعالیت سیاسی بود. تعدادی روانی شدند و دست به خودکشی زدند.

مهمین که ماهها شکنجه قبر را چند سال قبل از آن تحمل کرده بود از ترس اینکه نتواند شکنجه برای مسلمان شدن را تحمل کند دست به خودکشی زد و جانش را از دست داد... ۲- به عنوان کسی که

سالهایی از عمرش را در زندان به سر برده، خطاب به زندانیان آزاد شده، خانواده‌های آنها و جامعه چه پیامی دارید؟ - من فکر می کنم زندان برای صدمه به فرد درست شده. برای خرد کردن انسان درست شده. جمهوری اسلامی نتوانست زندانیان را خرد کند برای همین خیلی از آنها را اعدام کرد. در واقع پروژه توابع سازی رژیم شکست خورد برای همین پروژه اعدام را در دستور گذاشت. با اینکه رژیم نتوانست زندانیان اعدام شده را خرد کند ولی باید قبول کنیم

که خیلی از این زندانیان صدمات زیادی در زندان خوردند. کسی که زیر شکنجه بخشی از بدنش آسیب دیده، کسی که بخاطر چند سال محرومیت از شرایط انسانی دچار ناراحتی روحی (هرچند خفیف) شده، صدمه خورده است. برای آنهایی که همیشه عادت کرده اند قوی باشند و خودشان را قوی نشان دهند، سخت است به آسیبهای زندان اعتراف کنند. برای مثال دوست ندارم بگویند که حساس شده‌اند و یا حساستر از کسانی هستند که زندان نبوده‌اند. برای همین کاری هم برای ترمیم این آسیبها نمی کنند. از سوی دیگر جامعه و خانواده‌های زندانیان آزاد شده آنها را قوی می خواهند.

انتظار دارند قوی باشند، انتظار دارند شخصیت قبل از زندان را داشته باشند. آنها را درک نمی کنند. زندانیان آزاد شده نیز خانواده‌شان را درک نمی کنند. این عدم درک دو طرفه منجر به فاصله بین آنها می شود. فاصله‌ای که نه تنها مشکلی را حل نمی کند بلکه مشکل‌زا نیز هست. در کشورهای غربی این مسئله که فرد از زندان آزاد شده آسیب دیده است و نیاز به کمک دارد، امری بدیهی به نظر می آید. برای همین مراکز نیز برای کمک به آنها وجود دارد. هرچند این کمکها کامل نیستند ولی به هر حال تا حدودی سعی می کنند تا به این انسانها کمک کنند که زندگی را

دوباره از سر گیرند. در لندن بنیاد پزشکی برای کمک به همه کسانی که زمانی زندانی بوده‌اند وجود دارد. در دیگر کشورهای اروپایی شعبه‌های صلیب سرخ بخش مخصوص کمک به آزاد شدگان از زندان را دارند. هر کس (از هر کشوری) که زمانی زندان بوده به آنها مراجعه می کند و آنها تا حدودی که بتوانند به او کمک می کنند. در ایران چنین خدماتی وجود ندارد. در اینجا لازم می دانم اشاره کنم که این امر مهمی است که امیدوارم انسانهای خیرخواهی که در ایران زندگی می کنند به فکر ایجاد آن بیفتند. دستگیری و اعدام یکی از کارهای روزمره رژیم جمهوری اسلامی بوده و هست. مردم زیادی در ایران زندگی می کنند که به دلیل دورانی که در زندان به سر بردند نیاز به کمک (کمک پزشکی، مالی

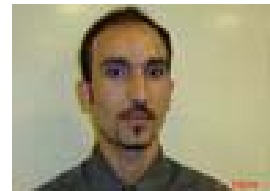
و غیره) دارند. انسانهای زیادی در ایران دارند زندگی می کنند که به دلیل اعدام نزدیکانشان دچار ناراحتی‌های روانی هستند و نیاز به کمک دارند. ایران یکی از کشورهایی است که در هر شهر آن باید مراکز برای کمک به آزاد شدگان و خانواده‌های زندانیان و اعدامیان دایر کرد. این يك ضرورت است که امیدوارم به دست مردم انسان دوست متحقق شود. همچنین ایجاد کانونها و انجمن‌های مدافع زندانیان سیاسی و خانواده‌هایشان نیز یکی از ضرورت‌های جامعه ایران است. این

انجمن‌های دفاع از حقوق زندانیان سیاسی و یا کمک به زندانیان آزاد شده می توانند در کنار یکدیگر و دست در دست هم به سلامتی مبارزین و خانواده‌هایشان کمک کنند. شبکه زندانیان سیاسی سابق، روابط خانواده زندانیان سابق و اعدامیها و جانبختگان میتوانند بخشی از نیروی انسانی برای ایجاد نهادها و انجمن و کانون‌های دفاع از زندانیان سابق و فعلی باشد. زندانیان سیاسی اسیران مردم در زندان دشمن هستند. اسیرانی که در جنگ شبانه روزی مردم و رژیم در جبهه مبارزه برای آزادی و برابری به دست رژیم افتاده‌اند. وقتی این اسیران آزاد می شوند، جامعه نسبت به سلامت و زندگی آنها مسئول است. تا وقتی جمهوری اسلامی هست، زندان هم هست، چرا که مبارزه علیه رژیم ادامه دارد. ایجاد نهاد و کانونهایی برای دفاع از زندانیان سیاسی و برای کمک به زندانیان آزاد شده، يك ابزار مهم سیاسی در پیشبرد مبارزه علیه رژیم است. باید اشاره کنم که جای تاسف دارد که وقت اعتراض به دستگیری‌ها و یا شرایط غیر انسانی زندانیان، این تنها خانواده‌های زندانیان هستند که جلوی در زندانها و ... جمع می شوند.

به امید روزی که انسان بخاطر عقایدش اعدام و شکنجه نشود.

www.nasrinparvaz.com
nasrinparvaz@yahoo.co.uk

نبرد بشریت با اسلام و بمب اتم!



امید خدابخشی

اش به راه افتاده بود و آنچه‌ان حساسیتی نسبت به آن وجود داشت که تقریباً هیچ کدام از دولت‌ها جرات نداشتند به سادگی از آن استفاده کنند و آمریکا هم هنوز که هنوز است به دلیل حمله به هیروشیما مورد نفرت است اما مسئله اینجاست که خطر تنها در سلاح‌های اتمی خلاصه نمی‌شود. داغ کشتار کودکان و مردم بیگناه روسیه توسط بمب خدا و جانورانش

در گذشته‌های نه چندان دور، بیم بشریت از سلاحهای اتمی در حلی بود که جنبشهای عظیمی بر علیه

روز به روز تازه تر می‌شود. دیگر هیچ انسانی از خطر تروریستهای اسلامی در امان نیست. میتوان تصور کرد که فردا صبح وقتی با اتوبوس به مدرسه میرویم يك نفر که برای رفتن به بهشت عجله دارد چند کیلویی بمب به خودش آویزان کند و همه مان جزغاله شویم، شاید فردا نوبت کودک دبستانی ما باشد و شاید بزودی شاهد ویران شدن مدنیت کشوری دیگر به بهانه مبارزه با تروریسم باشیم. بخش مهمی از تاریخ انسانها، مبارزه برای رهایی از مذاهب است و اسلام، این آخرین تحفه "خداوند مهربان" را باید آنچه‌ان مهار کرد که دیگر نتواند سربلند کند. عروج اسلام در این شکل و شمایل علاوه بر ذات ضد انسانی

اش، مدیون وجود جمهوری اسلامی و دست و دلبازی های دول غربی است. جمهوری اسلامی خطری است نه تنها برای مردم ایران بلکه برای کل بشریت. بیش از ۲۵ سال است که آمریکا و دول غربی برای مقابله با جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در جهان و به طور اخص در خاور میانه اسلام سیاسی را پر و بال دادند. برای مقابله با مدرنیسم و رهایی بشریت از دست استعمار و خرافه، خمینی‌ها و طالبان‌ها و بن لادن‌ها و زرقاوی‌ها را به جان جامعه انداختند. "پایان کمونیسم" آغاز افسار گسیختگی این ویروس بوده است. این موجودات محصول دوران جنگ سرد هستند. باید علیه این فاشیسم مذهبی در همه جای

دنیا فریاد برآورد. باید در برابر سلاخی کردن انسانها در این عصر ایستاد. اگر برای بشریت زندگی مقدس است، اگر برای انسان‌ها آزادی و برابری معنایی داشته باشد، تعرض و مبارزه علیه اسلام در هر شکلش، یکی از پیش شرط های رهایی مردم جهان و بازگشت امنیت به جامعه است.

یکی از ملزومات جارو کردن بساط اسلام در دنیا، سرنگونی رژیم اسلامی در ایران است. با مبارزات پیگیرمان شر این جانبدان قرون وسطایی را از سر جامعه ایران و جهان کم خواهیم کرد...

در به در به دنبال کارگر!

(ادامه از صفحه ۳)

میتوانند دور از چشم رژیم وارد شبکه‌های مخفی حزب سیاسی خود شوند و با تقویت حزبشان در شرایط مناسب تحت رهبری حزبشان برای کسب قدرت خیز بردارند. این دوستان متوجه نیستند که يك حزب کمونیستی کارگری در شرایط تلاطم انقلابی میتواند با استفاده از قدرت غیرقابل حذف در درون طبقه و جامعه، با داشتن قدرت اقلیت فعال جامعه، قیام کمونیستی را سازمان دهد، قدرت را کسب کند، حکومت کارگری را اعلام کند، و بلافاصله به سازماندهی شوراهای کارگران و مردم بپردازد تا قدرت را بدست گیرند. عین این کار را بلشویکها کردند.

مضرات دیگر کمونیسم سنتی؛ در يك نگاه ساده به مبارزات دانشجویان به راحتی میتوان دید که اکثر دانشجویانی که روی چهارپایه میروند و بقیه را مورد خطاب قرار میدهند و در موقعیت رهبران اعتراضی قرار میگیرند، دانشجویان غیر کمونیست‌اند. در میان دانشجویان چه امثال باطبی و محمدی و دیگران را نمی‌بینید، یا حداقل من نمی‌بینم. یا برای مثال در راس اغلب کانونها و نهادهایی که درگیر مسائل اجتماعی‌اند، دانشجویان کمونیست را نمی‌بینم. علت اصلی در این واقعیت نهفته

از این حکم کمونیستی که طبقه کارگر به نیروی خود آزاد میشود، به این نتیجه ساده، سطحی و آبکی میرسند که کارگران باید «خودشان» سازمان‌های خود را ایجاد کنند و متحد و متشکل شوند و انقلاب کنند! اینها از يك طرف مانع کارگران میشوند تا به حزب سیاسی خود بپیوندند، از طرف دیگر آنها را دنبال نخود سیاه میفرستند با این امید که روزی شوراها و تشکلهای کارگری قدرتمند میشوند، اعتراضات بالا میگیرد، انقلاب شروع میشود و صف «مستقل» کارگران به قدرت میرسد. این در حالی است که کارگران حق تشکل ندارند، استبداد حاکم است، و ایجاد شورایی که ابزار کسب قدرت و سازماندهی انقلاب باشد خیالی‌تر از خیال است. اینها متوجه نیستند که سازماندهی قیام کمونیستی، کسب قدرت و انقلاب کارگری امر حزب سیاسی طبقه کارگر است، نه تشکلهای صنفی کارگری. متوجه نیستند که اگر کارگر حق علنی ایجاد سازمان صنفی‌اش را ندارد، در مقابل میتواند مخفیانه، در محل کار یا زندگی‌اش به سازمان سیاسی‌اش و به شبکه‌های حزبی بپیوندد. اگر ایجاد تشکل صنفی و توده‌ای يك کار علنی است و قانوناً اجازه اش را ندارد، در عوض

انواع بی‌حقوقی‌ها در جامعه چیزی بگوید. اینجا گویا فقط دستمزد و حقوق‌های معوقه و مطالبات اقتصادی به کارگر مربوط است. گویا هزار و يك مسئله و معضل اجتماعی به کارگر و فعال کارگری مربوط نیست. می‌خواهم بگویم این رگه از سنت چه، اگر جوانان چه را از دخالت فعال در مبارزات سیاسی دور میکند، وقتی پایش به محیط کارگری میرسد، ضمن اینکه کارگر را برای انقلاب در روز موعود وارد دوران ناتمام انتظار میکند، آنها را هم نسبت به مهمترین مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه هم بی تفاوت و خنثی میکند. خلاصه می‌کنم؛ چه سنتی در محیط دانشگاهی مانعی جدی در مقابل اغلب جوانان چه برای دخالت در سیاست و مبارزات سیاسی در محیط دانشجویی است. این سنت مانع دخالت فعال جوانان چه در مهمترین وقایع سیاسی کشور است. مانع مبارزه پر شور آنها علیه اسلام است، مانع مبارزه علیه بی‌حقوقی زن، علیه عقب‌افتادگی فرهنگی، علیه «فرهنگ خودمان» (و شرق‌گرایی فرهنگی و سیاسی است. پیش‌تازان مبارزه در این عرصه‌ها اساساً جوانانی‌اند که توسط این سنت چه مسموم نشده‌اند. جمهوری اسلامی با داشتن این نوع چه هیچگاه آسیب نمی‌بیند، و اگر قرار باشد انقلاب کارگری طبق حکم اینها صورت بگیرد، سرمایه‌داری تا ابد سر کار است.

از گروپ جوانان کمونیست

<http://groups.yahoo.com/group/javananekomonist/>

امید خدا بخشی

نامه ۷ صفحه‌ای رفیق بابک رشید تحت عنوان "روایت تنهایی و پراکندگی ما" در هفته گذشته علاوه بر مسائل مختلف و مهمی که میتوان درستی یا نادرستی آنها را بررسی کرد که باید در فرصتی به آن پرداخت، سئوالات جدی و واقعی که امروز در بین فعالین کمونیسم کارگری وجود دارد را مطرح کرد، به دلیل کمبود جا فقط قسمتهایی از آن را اینجا میآوریم:

"روایت تنهایی و پراکندگی ما درددلی پراکنده به بهانه انشعاب در حزب کمونیست کارگری"

نگارنده، که هیچ ادعایی نداشته و ندارم از دوران جوانی تا کنون خود را کمونیست دانسته و میدانم، هیچگاه هم طرفدار حزب توده و امثال آن، بورژوازی ملی و خودکفایی و غیره نبوده‌ام و در عین حال دشمن واپسگرایی و مذهب و دگمهای سیاسی و اجتماعی و زن ستیزی جوامع شرقی بخصوص عادات و سنن منطقه پیغمبر خیز خاورمیانه بوده‌ام... تا اینکه به دلایل بسیار ارتباط ناچیزی که بود قطع شد و منفعل و سرخورده و ناامید و در عین حال معتقد به کمونیسم بودم تا در ماهواره برنامه جواد را دیدم که از حکمت نقل قول میآورد که حسی به من دست داد که گویا گذشته‌ام را پیدا کردم، اما زمانه عوض شده بود و وضعیت در جامعه تغییر بسیار کرده بود، نامه‌ای نوشتم با یک سری سئوال که به جای جواب مرا به خواندن فلان شماره هفتگی و مطالب حکمت عزیز ارجاع دادند... منفعل و منزوی و افسرده به گوشه تنهایی خود پناه برده‌ام و این نوشته را به بهانه انشعاب اخیر و اصرار جوانان کمونیست و کمی سرخورده و مایوس است که مینویسم شاید اثری داشته باشد و شاید بعضی از رفقای هر دو جناح جدید (نعمتی، حیدری یا شورایی، حزب سیاسی قدرتی) با چماق چپ سنتی یا

راست چنان بر سرم بکوبند که دیگر نتوانم از جایم بلند شوم! وقتی که کسانی سالها یار و رفیق و هم‌رمز و لیدر و عضو کمیته مرکزی حزبی بودند که مدعی کمونیسم رادیکال و حکمتی بوده است، دو دسته شوند و یکدیگر را در اطلاعیه‌های صادره، نشریات، سایتها، تریبونها، رادیو و تلویزیون به راست و چپ سنتی و غیره مهور کرده و برچسب بزنند و اعتبار و حیثیت حزبشان در طول سالیان را به همین راحتی زیر سؤال برده و همدیگر را بی اعتبار نمایند دیگر تکلیف من یک لاقبا معلوم است... تظاهرات و گردهم آیی و کمپین در خارج از سوی تو و دیگر رفقای هر کدام به تنهایی، کافی نیست؟ پراکندگی بس نیست؟ اتحاد کجاست؟ حزب فراگیر و توده‌ای و کارا کجاست؟ صحبت از اتحاد با و بین کلیه نیروهای اپوزیسیون نیست (هر چند به جهت براندازی حکومت اسلامی گناه کبیره نیست) ... در شرایط موجود و مناسبات فعلی حاکم در ایران، جای حزبی قوی، فراگیر، توده‌ای و مردمی ... خالی نیست؟ آیا همین کمبود و ضعف عمده باعث آن نیست که تا به حال نتوانسته مبارزه را سامان دهد... رفقا میبخشید این سئوالات را میکنم: ۱- چگونه است که شما دو دسته همدیگر را راست و یا چپ سنتی، حجازیانی، ضد انقلاب، فراری از سوسیالیسم و انقلاب مینامید، اگر درست است پس چرا طی این سالیان اعضا و طرفداران و آسانی را که به شما گرایش داشته‌اند را فریب داده‌اید و سر کار گذاشته‌اید این همه سال همدیگر را افشا نکرده و سیاست بازی کرده‌اید؟ اگر درست نیست و بر چسب است و تهمت و افترا، برای چه...؟ شما که تا دیروز با هم بودید و یار و همراه وقتی به این آسانی و با شیوه‌های قرون وسطایی با همدیگر برخورد میکنید، چگونه میخواهید و میتوانید مدعی انقلاب و آزادی و برابری و ایجاد یک دنیای بهتر برای مردم باشید؟... ۲- کدام جنبش سرنگونی و واقعی و سازماندهی شده و فعال در ایران وجود دارد که

خودش از وسط دو تکه شد. با آنهمه اهداف بزرگ و انسانی اینطور شد. احزاب بورژوازی و مرتجعین در سراسر دنیا اختیار زندگی انسانها را به دست دارند و کمونیستها زیر فشار دنیای تحمیل شده به آنها هر چند سال یکبار افکار رفیق بغل دستی‌شان و هم‌رمشان را نگاه می‌کنند و بعد فتوایی صادر میکنند که فلانی راسته یا چپه، اینوریه یا اونوریه، انگار نه انگار که نسلی، مردمی و جامعه‌ای امیدشان برای زندگی بهتر به آنها گره خورده است و این دقیقاً آنچه‌زیست که بابک رشیدها را وادار به درددل کردن میکند. این چیزی که روبروی ما کمونیستهاست نامش فرقه است، سکت است. اختلاف در حزب کمونیست کارگری وجود داشت همچنان که همه جا وجود دارد و میشد با وجود تمام این اختلافات حزب را پیش برد و مبارزه کرد، قدرت شد و فراگیر شد اما اجازه ندادند. گفتیم یک حزب توده‌ای و فراگیر باید باشیم که میلیونها عضو دارد و صدهزار رهبر و تنورسین که سر هر مسئله‌ای هزاران نظر دارند، گفتند حزب باید یک بنی باشد و نظرات مخالف را از رهبری حزب جارو میکنیم. گفتیم قدرت را میگیریم گفتند حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت نباید استراتژی حزب باشد، شورا شد مقدس و نافرمانی مدنی گناه کبیره و انگار نه انگار که خودمان روزمره به مردم فراخوان میدادیم که تا جایی که میشه قوانین اسلامی را رعایت نکنند. کمونیستهای دیروزی را فراریان از سوسیالیسم نام گذاشتند، رسوا کنندگان دیروز دو خرداد را طرفداران حجازی خواندند. این حزب نیست، این فرقه است. میشد با تمام اختلافات در یک حزب کار کرد که داشتیم میکردیم اما یکشب در بین بهت و ناباوری همه اعلام شد که کمیته مرکزی و تمام ارگانهای انتخاب شده حزب فاقد صلاحیت هستند و زند باد کنگره ۵ (بخوانید جمع هواداران حمید تقوایی) کنگره‌ای که نمایندگان انتخاب شده واحدهای حزب در آن معنا ندارد و هر کس پول یک سفر و پاسپورتی در جیب دارد و تزکیه نفس کرده در آن یک رای دارد و قرار است جشن اخراج "راست" را برگزار کنند. این کنگره جوابیست که داود

متن اصلی این نامه در قسمت فایلهای گروه جوانان کمونیست - حکمیتست در بخش مقالات بایگانی شده است.

بعد از ارسال این نامه به گروه، رفیق مزدک نامه‌ای فرستاد با این مضمون که: "...رفیق من اگر درددل داری اینجا جایش نیست، دردت را به همسرت بگو با دوستت در میان بگذار به رفیقیت در خلوت بگو... گفته‌ای کمونیستی اما در انزوا به سر میبری، کمونیستی که در انزوا باشد با اینکه نباشد چه فرقی دارد؟ برتری که ندارد هیچ بدتر هم هست، چرا که کمونیست منزوی تنها سم به رکهای جامعه و رفیقش تزریق میکند. دردها را مطرح کرده‌ای، به دنبال جواب میگردی؟ پس به کنگره بیا..."

نامه روایت تنهایی و پراکندگی ما از رفیق بابک رشید فقط درد دل با خانواده نیست یا حرفی برای خلوت خودمان، این حکایت زندگی کمونیستهای دوران ماست، کسانی که با بهترین عقاید و عمری مبارزه و خون جگر خوردند، سر آخر هیچ کس در جامعه نمایندگی‌شان نکرد و وقتی پس از سالها به همت منصور حکمت حزبی به میدان آمد که امید پیر و جوان شد و خواست کمونیسم را در جامعه نمایندگی کند، که خواست آزاد کند، که خواست تبعیض را نابود کند، که دست مذهب را از زندگیمان کوتاه کند،

در مقابل سئوالات و نگرانیهای بر حق بابکها میگذازد. ما با وجود اکثریت بودمان در کمیته مرکزی که میتوانستیم لیدر را عوض کنیم و کنگره را غیر قانونی اعلام کنیم و آنوقت عملاً حزب را به دو حزب هم نام که بر سر همه چیز دعوی حیدری نعمتی دارند تجزیه کنیم، تمام اموال و رادیو و تلویزیونی که تا دهها سال باید قرضه‌ایش را پس بدهیم را گذاشتیم و آمدم تا حزب سیاسی بسازیم، حزبی که فراگیر، کارا و قدرت بگیر باشد. حزبی که در آن با یک فتوا کسی مشرک نشود. حزبی که جای کسی از بودن دیگری تنگ نشود، بابک‌ها باشند جوانان کمونیست باشند و علی‌رغم هر اختلاف تاکتیکی اهدافمان را پیش ببریم. به حزب کمونیست کارگری ایران - حکمیتست پیوندید.

این جواب بابک است و نه شرکت در مراسم تفریه خوانی که نامش را مراسم فوق العاده گذاشته‌اند!

تصحیح و پوزش

نویسنده مقاله:

"حزب یا طبقه، مساله این است"

مندرج در شماره ۲

جوانان حکمیتست،

علی راستین

است که اشتباهی

نیما نوشته شده بود

با پوزش از

خوانندگان عزیز این

اشتباه اینجا تصحیح

میشود

کودک / فرزند

مسعود فرزاد - تهران

می شود و از حقوق خود به خاطر آنکه فرزند دیگری است محروم می شود. کودکان خانواده های مسلمان مجبور به پوشش های احقرانه اسلامی می شوند و از هر آزادی محروم میشوند و این هرگز تخطی به حقوق کودک محسوب نمی شود چرا که در رژیم پادشاهی کودک فقط به خاطر فرزند کسی بودنش است که از حق زندگی برخوردار است. تفاوتی نمی کند که آیا با کودکان بد رفتاری می شود یا برعکس در خانواده به او عشق می ورزند. مسئله آنجاست که در هر دو حالت به او چون یک انسان آزاد نگریسته نمی شود. کودک فدای فرزند بودن خود می شود. کودکان مجبورند در سرنوشت خانواده های خود شریک شوند. کودکان همه جا به کار گماشته می شوند در خیابان ها راه می شوند، گرسنگی می کشند، از بیماری ها و سوء تغذیه می میرند و جامعه جهانی در بهترین حالت خود نسبت به آنها دلسوزی می کند. احساس دلسوزی کافی نیست. مسئله باید به دقت بررسی شود. کودک نباید عضو اجباری خانواده باشد. کودک نباید به صورت فرزند خانواده نگریسته شود و برای آن هیچ حقی قائل نبود. بلکه برعکس کودک یک انسان آزاد

میان آندو تفاوت های بی شماری است. در جامعه کثیف پادشاهی و در ارزشهای خانوادگی اش این فرزند است که دارای ارزش است. این فرزند است که از او حمایت می شود. و کودک تنها در فرزند بودن خود از حقوق انسانی برخوردار است. نظام قبیله ای پادشاهی کودک را تنها چون فرزند می پذیرد. این کودک نیست که مورد احترام است این کودک نیست که به او رسیدگی می شود بلکه این فرزند است که برای خانواده ارزشمند است. فرزند یعنی وجود داشتن کودک برای دیگری. حقوق کودک مورد احترام نیست بلکه کودک چون فرزندی نگریسته می شود که والدین بر سرنوشت او حاکم اند صاحب او هستند. و در واقع کودک تنها در فرزند بودنش است که از حقی برخوردار می شود یعنی در متعلق بودن به دیگری. در مذهب کثیف اسلام کودک تنها فرزند است یعنی کاملا کالای قبیله و خانواده محسوب می شود. والدین صاحب خون و جان کودک اند و حتی می توانند جان کودک را هم بگیرند. بنابراین کودک قربانی فرزند بودن خود

است. و باید امنیت اقتصادی او و وضعیت روانی او کاملا مستقل از وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده اش باشد. هر جامعه ای موظف است که آزادی و رفاه کودک را چون یک انسان آزاد تامین نماید. کودک نباید فدای فرزند بودن خود شود. فدای سرنوشت خانواده اش شود. فرزند بودن کودک بی تفاوتی اخلاقی را نیز نسبت به کودکان دیگر راهم ایجاد می کند. هر کس خود را موظف به حمایت عاطفی از فرزندان خود می داند و نسبت به کودکان دیگری تفاوت باقی می ماند. در تمامی جامعه سرمایه داری اشکال عاطفی روابط والدین و فرزند تقدیس و مورد ستایش قرار می گیرد اما این تنها شکل رابطه عاطفی با یک کودک نیست. چه کسی گفته است که کودک تنها به عواطف والدین خود احتیاج دارد؟ این مسئله بسیار جدی است. باید شخصیت کودک را به عنوان انسانی آزاد به رسمیت بشناسیم و نه فقط به عنوان فرزند. نباید مسئولیت کودک به تمامی به خانواده ها سپرده شود. قرار دادن کودک در درون خانواده یعنی برداشتی کالایی از انسان. یعنی قبول حق مالکیت انسانی بر انسان دیگر. شکل دیگری از بردگی. عواطف والدین به فرزندان نباید موجب شود که تصور کنیم وجود چنین احساساتی ضمانت حقوق کودک را می کند. فرزند بودن کودک تنها شخصیت

و تنها حق او نیست. جامعه باید حقوق کودک را حفظ کند. تجسم وحشتناکی از تضاد میان عواطف خانوادگی نسبت به فرزند و بی تفاوتی های کاملا غیر انسانی نسبت به کودکان و در واقع عواقب متضاد میان کودک / فرزند در خیابان های تهران دیده می شود. جایی که کودکان خیابانی و گل فروش با دسته های گل به سراغ ماشینی ها می روند. تضادی موحش. گل نمادی از عشق و دوستی از جامعه از دستان کودکانی که خود محتاج چنین روابط عاطفی است به خانواده منتقل می شود. عشق و دوستی در خانواده موجب کار کودکان در گرمای تابستان در سر چهارراه ها می شود. گلی که مبادله می شود همان گلی است که هدیه می شود. جامعه سرمایه داری دقیقا این دو را از هم تفکیک می کند. کودکان کار کودکان بی سرپناه، کودکان گرسنه تمنای مبادله ای را می کنند. منظره ای فاجعه آمیز تر از این را من در روزهای بعد از زلزله بم دیدم. این منظره نه در بم بلکه در تهران رخ داد، منظره ای ساده که مرا تکان داد. در جلوی یکی از خیابانها چادری زده بودند که به زلزله زدگان بم کمک می کرد و مردم دسته دسته می آمدند و کمکهای خود را تحویل می دادند تا کیلومترها دورتر به انسانهای بی پناه و نیازمند کمک شود. اما آن طرف خیابان درست جلوی آنها

چند کلمه در مورد NGO

آرش حمیدی

کنند این فعالیت تنها در چهارچوب حوزه و عنوان معینی می تواند باشد. فعالیت این تشکلهای می تواند با موضوعات فرهنگی، گردشگری، هنری، تحقیق در علوم اجتماعی، دفاع از محیط زیست و دفاع از زنان و دفاع از حقوق کارگران (به اسم انجمن صنفی) را شامل باشد. در اساسنامه یک تشکل ابتدا موضوعات فعالیت و سپس اهداف آن تشکل درج می شود. یک تشکل می تواند در راه رسیدن به اهداف خود که می تواند دفاع از حقوق زنان یا ارتقای فرهنگی مردم و یا حفظ محیط زیست باشد، عضو گیری کند، تشکیلات و شورای مرکزی و مجمع عمومی داشته باشد، نشریه منتشر کند و بدست مردم برساند،

این بحث يك بحث بایگانی شده است که تنها تاریخ و گذر زمان می تواند در مورد صحت عمل حکمتیست ها گواهی دهد. من بیشتر به آینده فکر می کنم. به جایی که به همه حکمتیست ها تعلق دارد. می خواهم تمام توان فکری و جسمی خود را به پیشبرد حکک-حکمتیست و سازمان جوانان آن معطوف کنم. می دانم کار بسیار بزرگی در پیش داریم. اما به این هم اعتقاد دارم که کارهای بزرگ انسانهای بزرگ را می سازد. پراتیک داشتن سازمان و در راس قرار گرفتن آن کار اصلی ما است. همانطور که خودت در جوانان حکمتیست مصاحبه کردی وظیفه اصلی ما برای رسیدن به هدفهای مشترکمان را با شدت بیشتری باید به جلو ببریم. ممنون بهرام جان. دوستدار و رفیق تو: سروش دانش

حککا بیشتر به سمت این رفقا رفته اند. اما باید دقت کرد این وضعیت برای مدت کوتاهی دوام دارد. همیشه نمی توان با دروغ و فحاشی به کار سیاسی ادامه داد. این عمل کار سیاسی را از جایگاه خود به يك خاله بازی کودکانه تقلیل می دهد. انکار کردن و بیان نکردن این که اعضای کمیته مرکزی "اکثریت" جداشدگان را تشکیل می دهند نه "عده ای مستعفی" و هزاران تبلیغ سوء دیگر شاید در ابتدا به سود ظاهری بیانجامد اما بی پرنسیپی سیاسی را در آینده ای نه چندان دور برایشان به دنبال خواهد داشت. فقط به عنوان يك انسان نه يك کمونیست، از حرفهای پیش آمده در این بین از خودم شرم می کنم. موضوعاتی را که حتی احزاب بورژوازی هم از خود بروز نمی دهند به لطف رفقای حککا به درون حزب کشیده شد. به هر حال قصد دراز گویی در این زمینه را ندارم و براین

چرا حکمتیست؟

سروش دانش - تهران

سلام بهرام جان. آرزوی حالی خوب و خوش و روزهای پرانرژی برای تو دارم. از وقتی که حککا دوشقه شد من تقریبا سکوت کرده بودم برای اینکه می خواستم همه بحثها را بشنوم و بخوانم. یکبار با تو و یک بار هم با رفیق صابر چت کردم. و تقریبا بحثهای نوشته شده حکمتیست و حککا را در این بین دنبال کردم. دقیقا به این نتیجه ای که تو و بقیه رفقا رسیده اید، رسیدم و از این به بعد تمام سعی ام را می کنم که سازمان جوانان حکمتیست به جایگاههای اجتماعی و پراتیک خود برای سازمان دادن انقلاب سوسیالیستی برسد. شاید خیلی ها مخصوصا از رفقای جوان داخل به خاطر داشتن تربیون بیشتر

جواب به نامه ها

بهرام مدرس



مایلم با مجله شما همکاری داشته باشم

سلام، من از کردستان تماس میگیرم. گاهی برای مجلات کردی در ایران مقاله مینویسم یا ترجمه میکنم. مایلم که با مجله شما نیز همکاری داشته باشم. آیا اگر مقالتهای برای شما بفرستم یا ترجمه کنم میپذیرید و چاپ میکنید؟
با تشکر امید احمدی - کردستان

امید عزیز، ما حتما از هر نوشته یا مقاله ای که برای ما ارسال شوند استقبال میکنیم و از این مقالات استفاده خواهیم کرد. حتما سعی کنید برای ما در رابطه با جوانان در کردستان، مسائل

خواهم به سازمان جوانان حکمیتست کمک کنم و عملا در آن دخالت کنم. چون خودم را مال سازمان جوانان حکمیتست و سازمان را مال خودم می دانم. از تو خواهش دارم حتما این کار رو ترتیب دهی. می توان جلسات روتین داشت و در مورد برنامه های مشخص و حتی در مورد یکی از بندهای پلاتفرم صحبت کرد. این کارها باید با دخالت رفقای داخل انجام شود. شخصا از درنیومدن جوانان حکمیتست-۲ ناراحت هستم. تمام تلاش خودم رو می کنم و طی صحبتی با رفیق فواد ازش می خوام کارهایی که می توانم برای نشریه انجام بدم رو دقیقا مشخص کنه. حتی

آنها و نکاتی که در این رابطه به نظرتان میرسد برای ما بنویسید. حتما از آنها استفاده خواهیم کرد.
یک خواهش
بهرام عزیزم، یک خواهش داشتم که امیدوارم اون را نه فقط برای این بار بلکه برای هر پلاتفرم دیگر یا هر برنامه عملی دیگری هم اجرا کنی و اون بحث و جدل و مشارکت و صحبت در مورد پلاتفرم ها هست که می تواند از طریق اینترنت انجام پذیرد. باید هر رفیقی نظر خود را در مورد بند بند پلاتفرم بیان کند و راه حل های عملی خود را تبیین کند. شاید از این بین به نتایج خیلی درخشانی رسیدیم. شدیدا می

تصمیم دارم چند پیشنهاد بدم برای داشتن صفحات متنوع و جذاب در نشریه. فقط خودت از نظر صفحه بندی یک کم بیشتر نظارت کن. می دانم یکی دو شماره اصلا قضاوت درستی را به دست نمی دهد اما اشکالات هر چه زودتر برطرف شود بهتر است.

راستی رفیق، در مورد این حرف کورش مدرسی به قول حککا که گفته "سوسیالیسم مردم رو رم میده" یک کم برام توضیح بده که مثل اینکه تو یکی از نوارها هست. حککا روی این مسئله خیلی مانور می دن و میخوام کلیت این بحث رو بدونم. برام تا حد امکان توضیح بده. ❖

خبرهای هفته

بخوانید!

سروش دانش

Soroush_rationalist@yahoo.com

پیش تیز کرده است. حکم قتل چند نوجوان دیگر که هنوز به سن هیجده سال نرسیده اند را اعلام کرده و قصد دارد آنها را نیز به محض رسیدن به سن قانونی اعلام کند. مسئله حجاب را خیلی سخت گرفته اند و هزاران مثال دیگر که می توان از اعمال متحجر و ضد انسانی آنها ذکر کرد. اما باید همه ما و کسانی که خواستار آزادی و برابری هستند از خود بپرسند که برای بریده شدن این تعرضات چه کرده اند؟ همه ما می دانیم که در جمهوری اسلامی هیچگاه آزادی بیان وجود نداشته و ندارد و با این وضع نخواهد داشت. نمی توان به سازمان های بین المللی هم چشم دوخت. آنها هم جیره خوار سیستماتیک بورژوازی جهانی هستند، وقتی سود آنها از راه جمهوری اسلامی تامین شود با کمال وقاحت اعلام می دارند که این اعمال در چهارچوب نظام جمهوری اسلامی صورت می پذیرد و باید به

خود دولت جمهوری اسلامی اعتراض کرد. مثال بارز آن در مورد اعدام نوجوانان در ایران بود که سازمان عفو بین الملل چنین برخورد عقب مانده و عکس العمل کثیفی را از خود نشان داد. حتی اخیرا یک روزنامه آلمانی (sueddeutsche Zeitung مدعی شده است اینکه زنان را بجای سنگسار در ایران حلق آویز میکنند، نشان دهنده رشد حقوق بشر در ایران است.

اگر کاری برای بهبود سرنوشت مان باید انجام شود توسط خود ما و قوه قهریه و نه گفتن به جمهوری اسلامی ممکن است. امر همه آزادی خواهان و برابری طلبان براندازی جمهوری اسلامی است. اما با حلوا حلوا کردن دهان شیرین نمی شود. حرکت های فردی را جدی بگیریم. اگر در جایی دیدیم که چند مزدور جمهوری اسلامی به زنی یا دختری به خاطر حجاب تعرض می کنند نباید ساکت ماند. باید به هر صورت ممکن با

این حرکت ها مقابله کرد. تاثیر اجتماعی این حرکت ها بیشتر از آنی است که فکر می کنید. اعتماد به نفس جمعی مقابل جمهوری اسلامی را باید با کارهایی از این دست برگردانند. این کارها ممکن است کار کوچکی قلمداد شود اما واقعا در این وضعیت مهم و تاثیر انکار ناشدنی دارد.

- علی اکبر نجفی، یک راننده تاکسی در تهران، که در بحبوحه تظاهرات خرداد ماه سال گذشته به جرم نوشتن جمله: " زمان حکومت ستمگران مستبد به پایان رسیده است" بر روی خودروی مسافرکشی خود در منطقه ستارخان در تهران بازداشت و به زندان اوین منتقل شده بود، از سوی شعبه 14 دادگاه انقلاب به 6 ماه زندان محکوم شده است. وی به فعالیت علیه جمهوری اسلامی متهم است. ❖❖❖

سایت ها و روزنامه ها مشاهده شده است. اسم این افراد دقیقا در این سایت موجود است و بیشتر آنها تاکنون سرنوشت نامعلومی داشته اند. در ضمن به همراه همه دستگیر شدگان، کامپیوتر شخصی شان نیز ضبط شده است و اطلاعات آن مورد کندوکاو قرار گرفته است و از همانها به عنوان مدرک در دادگاهها استفاده می شود.

- این برای جمهوری بربر منشانه اسلامی که به جان یک دختر شانزده ساله رحم نمی کند جای تعجبی ندارد. جمهوری اسلامی بعد از هیجده تیر امسال که حرکت خاصی صورت نگرفت دندان خود را بیش از

- جمهوری اسلامی به دستگیری پنهان و آشکار چند نویسنده وبلاگ و مدیران وب سایت پرداخته است. طبق آخرین اخبار دریافت شده و منتشر شده بارزترین این مثال ها مسئول وبلاگ نفرین نامه است. طبق این خبر از بیست و هفت مرداد که تحصن در مقابل سازمان ملل بود، مسئول این وبلاگ مفقود شده و خبری از وی در دست رس نیست. همچنین وبلاگ وی بعد از دستگیری توسط شرکت مخابرات جمهوری اسلامی فیلتر شده است. همچنین طبق خبرگزاری گویا این مورد یگانه نیست و موارد متعددی هم در مورد وبلاگ ها و هم در مورد نویسندگان

چند کلمه در مورد NGO

این تشکلهای در کشور ما تنها از سال 78 و بعد از انتخاب خاتمی قانونی شدند تا هم بخش پایینی احزاب اصلاح طلب را شامل شوند و هم کسب اعتباری برای دولت خاتمی در افکار جهانی باشند که ببینید چه قدر NGO در ایران زیاد هست و چه قدر شرایط آزاد است...!!!
بوده خوبی هم تا کنون به این تشکلهای غیردولتی اختصاص یافته است و هر سال مبلغ هنگفتی از طرف سازمان ملل به ایران جهت کمک به تشکلهای یر دولتی ایران پرداخت می شود.
ضمن اینکه در برگزاری مراسمهای

اقتصاد جهانی و بهداشت و محیط زیست در سطح جهان یکی از بخشهایی که در چند سال اخیر همیشه حضور دارد بخش تشکلهای غیر دولتی هستند که گاهی نظریات آنان توانسته است فشار قابل توجهی به سران دولتها وارد سازد و سیاست ها را تغییر دهد.
در ایران تا کنون این NGOها بیشتر محل ابراز وجود بدنه پایینی و جوان اصلاح طلبان بوده است. کما اینکه یکی از سیاستهای حزب مشارکت تاسیس این تشکلهای مخصوصا پس از شکست در انتخابات اخیر مجلس بوده است و الان هم تب تاسیس این تشکلهای با توجه به این که پس از خاتمی اگر

احتمالا قدرت به دست راست محافظه کار بیفتد، اخذ مجوز برای تاسیس یک تشکل بسیار سخت خواهد بود، بالا گرفته است.
یکی از مشکلات جوانان کمونیست - حکمیتست در ایران شاید این باشد که بستری برای فعالیت علنی و جذب نیرو، برگزاری مراسم یا هر کار دیگری ندارند و خیلی از آنها هم دانشجوی دانشگاههای دولتی نمی باشند تا بتوانند فعالیت سیاسی نسبتا آزاد داخل دانشگاه داشته باشند.
من فراخوانم به تمام جوانان کمونیست - حکمیتست این است که از همین فردا دست به کار شوند با چند تا از بچه های محل مجوز

یک تشکل را با موضوع فرهنگی، اجتماعی و یا زنان از وزارت کشور یا سازمان ملی جوانان بگیرند. زمان دریافت مجوز یک ماه بیشتر طول نمی کشد. باید دست به کار شد، تشکلی علنی زد و بچه های کارخانه، دانشگاه، محله را دور هم جمع کرد و بعد همین تشکلهای را هم با هم متحد ساخت.
اگر چه در یک تشکل علنی باید محتاط تر عمل کرد و بهانه بدست نیروهای رژیم نداد، اما به نظر من در آینده این تشکلهای علنی و سازماندهی کمونیست ها است که باعث پیروزی شان می شود.
پیروز باد سازمان جوانان کمونیست - حکمیتست ***

چون سرعت اینترنت هم پایینه سخت میشه خود نوار رو گوش داد.

مرسی
رفیقت سروش دانش - تهران

سروش عزیزم ممنون از نامه پر محبت و چه خوب است که این سازمان را سازمان خودت میدانی. این سازمان متعلق به تو و هزاران جوانی است که تا همین امروز دست در دست این سازمان گذاشته اند. من جدا آرزو دارم در روزی که دفتر علنی این سازمان را در تهران دایر میکنیم در روزی که جشن سرنگونی رژیم اسلامی را بگیریم. همه مان با هم کاری را که تا اینجا جلو برده ایم را به سرانجام برسانیم. آن روز اول حتما قبل از هر چیز کلاسهایمان را به مناسبت پیروزیمان بلند خواهیم کرد. تا آن روز اما اجازه بده به نکاتی که اشاره کرده ای پردازم.

من همانطور که در مباحثه با نشریه جوانان حکمتیست شماره یک گفتم، پلانفرم ما در واقع بر اساس کارهای تاکنونی ما از یکطرف و پیشنهادهای رفقای ایران از طرف دیگر نوشته شده است. در این رابطه به نظر من هم حتما باید بیشتر صحبت کرد و جوانب مختلف اجرایی و سیاسی این پلانفرم را روشن کرد و بلافاصله پای اجرای آن برویم. راستش از همان زمان تصویب این پلانفرم پای اجرای آن رفتم. نکته مهمی که تو به درستی به آن اشاره کرده ای دخالت رفقا از ایران در تدقیق و روشن کردن طرایف اجرای این پلانفرم است و در این رابطه حتما هم تو هم رفقای دیگر باید اظهار نظر کنند. برای این حتما امکانی را تهیه خواهیم کرد. باید حتما از اینتر نت استفاده کرد. ما حتما جلساتی را در این باره ترتیب خواهیم داد و همه را مطلع خواهیم کرد. به نظر من اتفاقا اظهار نظر رفقای که خود مستقیما دست اندر کار اجرای این پلانفرم در محل هستند برای ما حیاتی است.

نکته مهمتر از این دخالت رفقای ایران در سخت و ساز سازمان جوانان کمونیست - حکمتیست است. این را باید حتما باید تأمین کرد. راهش را باید البته پیدا کنیم. راهی که کمترین خطر امنیتی را برای شما داشته باشد. در این رابطه نامه جداگانه ای برایت ارسال شد. من میخواهم از فرصت استفاده کنم و از همه خوانندگان نشریه بخوایم که نظرشان را در رابطه با آن پلانفرم برای ما ارسال کنند. همانطور که گفتم در رابطه با خود این پلانفرم هم حتما جلساتی را برگزار خواهیم کرد و همه را به موقع از این جلسات مطلع خواهیم کرد.

جوانان حکمتیست ۲ هم چاپ شده است. فکر کنم شاید دیر به دست رسیده باشد که حتما باید این مشکل را حل کنیم. فواد عبداللهی حتما به کمک تو و همه رفقای دیگر محتاج است و حتما با او تماس بگیر. در رابطه با آنکه از کوروش مدرسی نقل میشود که گویا او مدعی شده است که سوسیالیسم مردم را ردمیدهد! مطالب

زیادی هم از طرف خود او و هم رفقای دیگری نوشته شده است. من اینجا بخشهایی از نوشته خوب رفیق محمود قزوینی را میآورم و تو و همه رفقا را به خواندن کل این نوشته در سایت حزب و ایسکرا رجوع میدهم. نام مقاله "آیا کوروش مدرسی سوسیالیسم فوری را زیر سوال برد" است. اینجا بخشهایی از نوشته او که فکر میکنم جواب سوال تو را بدهد:

"در شانتاژهای دور اخیر بر علیه رفیق کوروش، برخی از رفقا به یک فاکت از کوروش تکیه میکنند که گویا رفیق کوروش در آن توضیح میدهد که ما بعد از بقدرت رسیدن نمیتوانیم به سرعت به لغو کار مزدی دست بزنیم. دوت موقت کارگری وظیفه اقتصادی تاریخی ندارد. این کفر گویی بلشویکی بهانه ای به دست کسانی که مخالف قدرت گیری حزب و یا در شکل توریکیتر آن مخالف در استراتژی قرار گرفتن قدرت گیری حزب و تئوری حزب و قدرت سیاسی هستند، داد تا اعلام کنند رفیق کوروش مخالف برنامه حزب است و خواهان لغو کار مزدی نیست. معلوم است کسی که مخالف در استراتژی قرار گرفتن کسب قدرت توسط حزب و نیروی اقلیت فعال مبارز میباشد، نمیتواند از چگونگی یکسره کردن مسئله قدرت تصویری حزب را باشد. کسانی که استراتژی خود را برقراری حکومت مطلوب، حکومت متعارف قرار میدهند، نمیتوانند از حکومت دوران انقلاب و حکومت موقت که با برقراری قدرت به دست اقلیت فعال یا حزب برقرار میشود تصویری داشته باشند. من قبلا نوشته ام که تئوریک اینها از قدرت گیری حزب، تئوری ایرج آذرین و منشویکها و کلا لیبرالیستی است. اینها تصویری از این است که حزب شوراها و طبقه کارگر را برای کسب قدرت رهبری میکند و پس از کسب قدرت دیگر طبقه حکومت کننده شروع به اجرای برنامه خود میکند. همانگونه که در قدرت گیری حزب فریاد بر میاورند که قدرت گیری حزب، حکومت حزبی و حکومت غیرشورایی را بدنبال دارد و نباید این نوع قدرت گیری در استراتژی ما قرار گیرد، وظایف دولت موقت یا دولت غیرمتعارف را هم از اهداف برنامه ای اتخاذ میکنند. اما همه بحث این است که دولت موقت کارگری، دولت حزبی، دولت شکل قیام کنندگان، دولتی سلبی است نه اثباتی. تا قبل از آن حزب در اپوزیسیون مشغول بسیج و سازماندهی طبقه بود و پس از کسب قدرت بسیج و سازماندهی طبقه کارگر از بالا ادامه میابد. منصور حکمت میگوید در دورانی که جامعه به طرف سلب حاکمیت میروند، ما نباید با شعار اثباتی، جنبش مردم را تجزیه کنیم. تازه دولت سلبی، دولت کارگری که تا به نیروی حزب قیام کننده تشکیل شده است، وظیفه اقتصادی ندارد. این دولت ادامه مبارزه و قیام مردم برای سرنگونی رژیم است. دولتی که بلافاصله جایگزین

دولت سرنگون شده میشود، متکی به قیام مردم است و نه فلان نوع نهاد انتخابی منبعث از مردم. این ارگان مبارزه در راه پیروزی بیدرنگ انقلاب و دفع بیدرنگ تلاشهای ضدانقلابی است. این دولت ارگان عملی کردن اهداف تاریخی طبقه کارگر نیست. منصور حکمت مینویسد: "تبلیغ قیام بدون درک ضرورت تشکیل یک دولت انقلابی، آنهم به بهانه فرمول کلیشه ای ژرف اندیشانه در خصوص رابطه دولت و زیربنای اقتصادی، یک عوام فریبی لیبرالی و یک شکست طلبی روشنفکرانه است." منصور حکمت، دولت در دوره انقلابی.

حکومت کارگری دو دوره مهم و کمابیش متمایز را در بر میگیرد. در دوره اول که درست پس از قیام مردم و قدرت گیری حزب است، دوره ای است که دولت کارگری یمثابه یک دولت موقت انقلابی کارگران عمل میکند. وظیفه و الویت اساسی این دولت سرکوب مقاومت محتوم نیروهای مغلوب است که برای سرنگونی دولت کارگری خیز برمیدارند. این دولت ارگان اهداف تاریخی طبقه کارگر در زمینه اقتصادی نیست. دولت موقت کارگری با به میدان آوردن طبقه کارگر و تثبیت خود و تشکیل ارگانهای حکومتی متعارف طبقه کارگر مانند شوراها، جای خود را طی پروسه ای به دولت متعارف کارگری میدهد. وظیفه لغو کار مزدی، وظیفه دولت طبقه کارگر، یمثابه یک طبقه است و نه وظیفه دولت موقت برخاسته از قیام رفقای ما با جایجایی وظایف دولتی سلبی و دولت اثباتی و یابه عبارتی دیگر دولت انقلابی موقت و دولت متعارف خودشان را گنجد میکنند. تئوری حزب و قدرت سیاسی را زیر سوال میرند، فریادشان از برقراری حکومت حزبی به هوا میروند، برای دولت سلبی وظیفه دولت اثباتی را قرار میدهند و....

دولت سلبی (دولت انقلابی) ابزار تحقق دولت اثباتی (متعارف) اگر ما با جنبش سولاریستی و ضد مذهبی مردم و با با جنبش جوانان و یا کلا جنبش سرنگونی قدرت را گرفتیم، دولت نتیجه این قدرت گیری دولت سلبی است. دولتی که دولت مطالبه شده در برنامه باید مطالبه این دولت سلبی باشد. این دولت در برنامه نیست و نیبایست هم باشد. بقول رفیق حکمت این دولت مانند حزب و یا ارتش کارگری است. «دولت اکنون دیگر مانند حزب، مانند ارتش انقلابی و میلیتس توده ای ابزاری برای پیشروی در امر مبارزه انقلابی و تغییر تناسب قوای سیاسی است. مشخصات "دولت متعارف" برای توصیف دولت دوره گذار دیگر مناسب نیست ("منصور حکمت، دولت در دوره های انقلابی)

پس دولت موقت انقلابی مانند حزب و ارتش انقلابی است و نه مانند ارگانهای متعارف نظام اقتصادی و سیاسی خاصی. این دولت ابزاری

برای پیشروی در امر مبارزه انقلابی و تغییر تناسب قوای سیاسی است، نه خود دولت مطالبه شده در برنامه. تمام بحث رفقا در رجوع به برنامه و کمک طلیدن از برنامه، نفهمیدن این نکته و حاکم بودن دیدگاه منشویکی و ایرج آذرینی بر آنهاست، که میخواهند مستقیما به دولت متعارف نقب بزنند. رفیق منصور حکمت دولت موقت انقلابی را تشکیل قیام کنندگان مینامد و مینویسد: «ارگانهای قیام، از بالا تا پایین، لزوما ارگانهای اداره جامعه در رژیم سیاسی مطلوب «نیست. این دومی چه بسا هنوز به درستی شکل نگرفته باشد و یا تنها در اولین مراحل پیدایش خود باشد. آرایش سازمانی و تشکلاتی که طبقه انقلابی برای سرنگونی گرفته است، لزوما و به احتمال زیاد قطعا، همان آرایشی نیست که این طبقه در رژیم سیاسی مطلوب به خود میگیرد.

"این خاصیت هر دولت موقت انقلابی واقعی است که شکل فعالترین بخش طبقات انقلابی، یعنی قیام کنندگان بالفعل باشد. این انتظار "دموکراتیک" که دیکتاتوری پرولتاریا در روز ۸ نوامبر یک ساختار دموکراتیک و انتخابی داشته باشد و شکل دموکراتیک طبقه کارگر به یمثابه طبقه حاکمه باشد، یعنی همانی که مارکس و لنین خود توصیف کرده اند، انتظاری نادرست است. " دولت در دوره های انقلابی از رفیق حکمت. ...

از سوی دیگر دولت حاصل انقلاب (دولتی که به هر حال به نام انقلاب تشکیل شده است) نیز به ناگزیر بقاء خود را به فوریت نه بر نهادها و ارگانهای ساخته و پرداخته در دوران غیر بحران، بلکه بر ماتریالی متکی میکند که در طول پروسه انقلاب شکل گرفته است. پروسه احیاء یا بازسازی و تکمیل نهادهای متعارف حکومتی خود یکی از شاخص ها و نمودهای مهم گذار «دولت دوره انقلابی» به «دولت متعارف» است.

یکی از اشکال انقلاب بیش از پیش به اشکال سازماندهی عمل سیاسی تبدیل میشود و «اداره امور» به حاشیه رانده میشود. مطالبات انقلابی در مورد دولت، روش متعارف خاصی از حاکمیت را تصویر میکنند: نوع معینی از دموکراسی، نوع معینی از سلسله مراتب اتوریتیه، نوع معینی از دخالت آحاد مردم در پروسه تصمیم گیری سیاسی و اقتصادی، نوع معینی از قانون، حقوق و وظایف فردی و جمعی. اما دولت انقلابی در دوره انقلابی، ابزار تحقق این "دولت مطالبه شده" است و نه خود آن... این فاز جدیدی از انقلاب برای برقراری رژیم سیاسی مطلوب است و نه خود این رژیم سیاسی. به عبارت دیگر دولت انقلابی در دوره انقلاب، یعنی دولتی که حاصل قیام، و ناظر

بر دوره پیروزی سیاسی و نظامی قطعی است، با دولت متعارف حاصل انقلاب یعنی رژیم سیاسی مطلوب، تفاوت دارد. این تفاوت نه فقط در روش ها و الویت ها، بلکه همچنین در

بافت دولت، ارگانهای آن، نیروی تشکیل دهنده آن و رابطه عملی آن با طبقاتی که نمایندگی میکند، وجود دارد. «دولت در دوره های انقلابی از رفیق حکمت.

لغو کار مزدی را دولت طبقه کارگر حاکم شده، دولتی که به مسئله قدرت سیاسی فیصله داده است انجام میدهد. حزب پس از کسب قدرت باید طبقه کارگر را برای فیصله دادن به مسئله قدرت سیاسی به میدان آورد. کسب قدرت توسط حزب به معنای پایان یافتن و فیصله یافتن مسئله کسب قدرت نیست. بقول منصور حکمت در زمان کسب قدرت ممکن است اصلا طبقه کارگر با ما نباشد، انعطاب کارگری صورت نگیرد و... و با وضعیت جنبش کارگری در ایران این احتمال زیاد میروند. ما با احتمال زیاد با قرار گرفتن در راس موج جنبش ضد مذهبی و سکولاریستی، یا جنبش لغو حجاب اجباری و کلا جنبش سرنگونی طلبانه مردم و... قدرت را میگیریم. اگر نتیجه پیروزی دولتی باشد که حزب ما را سر کار بیورد، ما باید ضمن حفظ این نیروی سلبی برای دفع تلاشهای نیروهای سرنگون شده، به سرعت برای بسیج و به میدان آوردن طبقه کارگر دست به کار شویم.

میتوان قدرت را بدون طبقه کارگر کسب کرد و حتی برای دوره کوتاهی حفظ نمود، اما نمیتوان لغو مالکیت خصوصی را بدون حاکم بودن طبقه کارگر، طبقه ای که صاحب هیچ مالکیتی نیست، انجام داد. اگر کسب قدرت سیاسی توسط حزب، به طبقه کارگر گره نخورد، اما لغو کار مزدی، بدون در میدان بودن طبقه کارگر و بدون حاکمیت طبقه کارگر به عنوان یک طبقه که در شوراها متشکل شده است ممکن نیست. برای همین حزب طبقه کارگر موظف است قدرت سیاسی در جامعه را با حرکت سلبی، کسب کند، دولت خود را تشکیل دهد و این دولت چنانچه منصور حکمت میگوید یکی از اشکال سازماندهی عمل سیاسی است. در این دوران تجزیه جنبش سلبی، موجب است دادن نیروی عظیمی میشود که پشت سر حزب و دولت گرد آمده اند. دولت سلبی که نتیجه پیروزی این جنبش سلبی است، یکی از وظایف اولیه اش خشتی کردن تلاشهای نیروهای سرنگون شده است و به این معنا این دولت ادامه جنبش سلبی است. باید حزب ما که دولت را در دست دارد، تلاش کند از بالا و با توسل جستن به این شکل سازماندهی عمل سیاسی، یعنی دولت، جنبش اثباتی خود، طبقه خود را میدان آورد. اگر در کسب قدرت سیاسی، سوال طبقه شما کو، شورای شما کو یک کلاهدراری قدیمی لیبرالیست، در لغو مالکیت خصوصی و برقراری سوسیالیسم دیگر سوال طبقه شما کو، دولت طبقه شما یعنی شورا و یا کمون کو معنا دارد. حتی در این مورد معنا دارد هم کم است. اساسا باید چنین باشد. برای آغاز پروژه

طبقه کارگر میندارند

در کل دنیا رو گردد.

نشریات را بخش کردیم

رفیق بهرام سلام، ما نشریات کمونیست، اکبر و جوانان حکمیست را در شهرهای سقز، سنندج و بوکان پخش و به دست رفقای حکمیست دیگر رساندیم. لطفاً منظم این نشریات را بر ایمان ارسال کنید. با تشکر شیرکو سلطان - سقز

شیکوی عزیزم، پخش نشریات امروز برای ما اهمیت بسیار زیادی دارد. حتماً این کار را گسترش دهید و حتماً از خوانندگان این نشریات بخواهید که نظرات و پیشنهاداتشان را برای ما بفرستند. دست همه تان را میفشارم.

حکومت اعدام را به زیر کشید!

ایرانی و وطن دوست
جمهوری اسلامی موج جدیدی از اعدام ها را آغاز کرده است. بنا به گفته روزنامه های حکومتی از ابتدای سال ۸۳ تا آخر تیرماه، هشتاد و پنج نفر اعدام شده اند. در مرداد ماه امسال ۲۱ نفر که در میان آنها نام یک دختر شانزده ساله (عاطفه) نیز دیده می شود، اعدام شده اند. علاوه بر آن ۸ نفر نیز به اعدام محکوم شده و در انتظار مرگ هستند. اغلب اعدام ها در کوچه و خیابان در برابر چشمان حیرت زده مردم صورت گرفته است. این اعمال وحوش اسلامی برای مردم تازگی ندارد. بیش از دو دهه و نیم است که ارفغان این جانوران اسلامی برای مردم، چیزی جز شکنجه و اعدام و کشتار نبوده است. می خواهند سیل مبارزه و پیشروی جوانان و زنان و کارگران و کل جامعه برای آزادی و برابری را مرعوب قوانین پوسیده هزاران سال پیش کنند و به عمر ننگین خودشان ادامه دهند. اینها انسان را

ایرانی عزیز. ممنون از نوشته زیبایی. حتماً بازم برایمان بنویس

من بزودی بر میگردم

سلام بهرام جان، میشه از جریانات اخیر حزب برایم بیشتر توضیح دهی؟ من بزودی بر میگردم ولی با قدرت خیلی زیاد و طرحهایی که برای آینده ریخته ام. اینها حزب را خیلی خوشحال خواهند کرد. به همه رفقا سلام برسانید.

عیسی زویا - تهران

عیسی عزیزم. در رابطه با جریانات اخیر از حزب نامه مفصلی برایت ارسال شد. در خود این نشریه هم مقاله زیبایی از مهرنوش موسوی هست. حتماً به آن مراجعه کن. عیسی جان، ما را بیشتر از این منتظر طرحهای تو نکن. ما مشتاقانه در انتظار طرحهای تو هستیم.

منتظر جوابت هستم

بهرام عزیزم سلام امیدوارم حالت خوب باشه. و امیدوارم برنامه هامون خوب پیش بره. از اینکه مدتی باشما تماس نگرفتم متاسفم چون در مسافرت بودم ولی من ماموریمت رو فراموش نکردم و چند نفری را با منصور حکمت و حزب آشنا کردم. راستی آیا در میروان گروهی هست که با هم همکاری کنیم. اگر هستند میخوام با هم همکاری کنیم. چون کار برام سخت شده و اگر نیستند، میخوام یک کمیته تشکیل بدم و با معرفی افراد مطمئن از طرف شما کارها را اینجا جلو ببریم. منتظر جوابت هستم. آوریون برومند - میروان

آوریون عزیزم، خوشحالم که از سفر برگشتی و امیدوارم که خوش گذشته باشی. و خوشحال ترم که کارها را جلو میریزی. در رابطه با معرفی کسانی که با شما هماهنگی دارند، ما بارها گفته ایم این امروز سیاست ما نیست که کسی را به کسی وصل یا معرفی کنیم. رژیم اسلامی هنوز سیاست سرکار است و متأسفانه هنوز ندانند برای گاز گرفتن دارند. بنابراین و درست به همین دلیل ما از این کار امتناع میکنیم. اما کاملاً حق داری که کار به تنهایی سخت است. حتماً سعی کن در محیط زندگی خودت با دوستان و آشنایان جمعی را که هم نظر تو و ما هستند را تشکیل دهی. با هم مشورت کن کار را ادامه بده. این خطر امنیتی بیگوار ندارد. پیدا کردن افرادی که بتوانی با آنها همکاری کرد در درجه اول کار خود شما در محل است. در این رابطه نامه جداگانه ای برایت ارسال شد.

شوکه شدم

سلام بهرام جان. من مدتی دسترسی به اینترنت نداشتم ولی با برگشتنم، بلافاصله برنامه تلویزیونی کانال جدید را دیدم. جدا شو که شده! چرا اینها چنین به کورش حمله میکنند؟ آخه کی باور میکنه که او راست یا طرفدار

حجاریان است؟ مصاحبه او را با کانال یک هم دیدم جدا متأسفم که این رفقا تا این حد سقوط کرده اند. باز هم با شما تماس خواهم گرفت. فرهاد - تهران

فرهاد عزیزم. ممنون از تماس مجددت. روشی که رفقای حککا متأسفانه در پیش گرفته اند هر کسی را شوکه میکند. این اما مدت زیادی طول نخواهد کشید. جامعه ای که شعارهای آزادی و برابری و دفاع از آزادی انسان و سوسیالیسم را از زبان کورش شنیده است به این راحتی این "تبیعات" را قبول نخواهد کرد. همانطور که خودت هم گفتی کسی این را باور نخواهد کرد. خود این رفقا باید جواب گوی جامعه باشند.

باید مرجع رسیدگی به مشکلات مردم شویم

دوست عزیزمان حامد یاد در نامه ای طولانی که بخشهایی از آنرا میخوانید نوشته اند:

بهرام جان سلام و عرض ادب. بیخنده و شرمند که در می نویسم. هم خوشحالم و هم ناراحت از این اتفاق. خوشحال به این خاطر که حزب گلچین شد و ناراحت به این خاطر که... نمیدونم.

من مخلص تمام عزیزانی که دلشان برای آینده بهتر ایران میتپد هستم (مخصوصاً خودت). از اینجا شروع کنم، خبری که مردم نیاز دارند یک حزب مردمی است. خبری که صدای مردم باشد. آینه مردم باشد. من همیشه به مسلمانی که به عقاید من کاری ندارد احترام گذاشته ام. من نه میخوام عقیده کسی را به زور تغییر دهم و نه میخوام به عقاید دیگران توهین کنم. وظیفه من است جوری خودم را به این مردم نشان دهم که فردا روزی اگر کسی ماهواره را روشن کرد و برنامه های حزب را دید بگوید اینها مثل همون حامد هستند. همون حامدی که هر چند به خدا اعتقاد نداشت اما عقیده محکمتری داشت....

فکر کنیم که حامد اصلاً از هیچ چیز خبر ندارد. وقتی ماهواره را روشن میکند و برنامه حزب را میند، اگر از مشکلات و درد من صحبت کند. جذب خواهم شد.... مشکل مردم گرانی مسکن است. بالا بودن اجاره مسکن است، ناتوانی در خرید مسکن تا آخر عمر است. گرانی لوازم منزل است. گرانی تحصیل است. گرانی مواد خوراکی است. ایستادن در صف شیر و نان است. نبودن کار است. نبود بیمه یکاری برای جوانان است. نداشتن تفریحگاه مناسب است و... در کدامیک از برنامه های ماهواره در این مورد بحث شده است. منظورم بحث کارشناسی است. کی مجری و کارشناس نشده اند و در این موارد موشکافانه صحبت کرده اند. بگویند اگر شما در صف شیر می ایستید علت این است. اگر مسکن گران است به این خاطر است و این طوری باید حل شود....

در ایران یک شبکه تلویزیونی هست به اسم شبکه ۵ یا شبکه تهران که فقط در تهران نمایش داده میشود. این شبکه شها یک برنامه دارد که اسمش را دقیقاً یاد نیست (تهران ۵ یا تهران ۲۰) این برنامه به مشکلات شهری مردم تهران میرسد. آنها را بازگو میکند و به گوش مسولین میرساند. جالب اینجاست که مردم ملاد در حال تماس گرفتن با این برنامه هستند و مشکلات خودشان را بازگو میکنند. مجری تلفن ها را جواب میدهد و مشکل آنها را نقد میکند. در آخر از مسول امر میخاهد که با برنامه تماس بگیرد و جواب دهد و اگر ندهد به صورت زیر نویس در پایین مینویسند که مثلاً فلان مسول جواب نداد. میخوام بگویم آنچنان مردم را جذب کرده که مردم حتی شخصی ترین مشکلاتشان را بیان میکنند.

بهرام جان، هر انسانی نیاز به هم درد دارد. نیاز دارد که جایی را پیدا کند و نعره بزند و گریه کند و مشکلتش را بیان کند. چرا ما این همدرد نباشیم؟ حزب که در خارج دستش بازتر است، شاید اینها مجری تواند راحت حرف بزند ولی آنجا که میشود بی پرده و سانسور مسولین را زیر سوال برد. شاید فایده ای نداشته باشد اما این افتخار را داشته ایم که یک نفر در درش راه به ما گفته است. با مردم تلفنی صحبت کنید و در مورد فلان شخص مثلاً از شیراز بحث کنید. مواظب خودت باش و نظرت را بگو. بای حامد یاد - تهران

حامد عزیزم. ممنون از نامه پر احساست. میخوام در مورد نکاتی که با آنها با تو کاملاً توافق دارم صحبت کنم و سپس یک نکته مهم را یاد آوری کنم. به نظر من هم این حزب باید آنچنان حزب مردمی باشد که هر کسی حتی مشکل شخصی اش را هم بتواند با این حزب طرح کند. باید بلافاصله با خودش فکر کند که اگر با این حزب با افراد آن تماس بگیرم یا صحبت کنم میتوانم دردم را بگویم و بتوانم کاری برای تغییر وضعیت بکنم. این همان تصویری است که این حزب اتفاقاً در اولین کنفرانس خود گفت که باید به آن تبدیل شویم. راستش اگر این حزب چنان حزب توده ای نباشد که مردم اینطور به آن مراجعه کنند، آنوقت سخت است که بتواند کار جدی در جامعه صورت دهد. این زاویه ای دیگر از همان مباحثات حزب و قدرت سیاسی است که منصور حکمت طرحش کرد. قدرت حزب تنها مربوط به روزی نمیشود که دستور قیام را میدهد و خودش دولت تشکیل میدهد. قدرت این حزب باید اتفاقاً در آنجایی که مردم آنرا مرجع رسیدگی به مشکلات خود میدانند تضمین شود. قدرت اجتماعی حزب من اینجا قطعنامه در مورد میانی سازمانی حزب سیاسی مصوب کنفرانس اول حزب را که در کمونیست شماره یک منتشر شده است را نقل میکنم:

"تبدیل حزب

لغو کار مزدی باید پلارازاسیون طبقاتی صورت گرفته باشد و طبقه کارگر به میدان آمده باشد. اگر کسی این را فهمیده باشد که نباید در دورانی که باید جنبش سرنگونی و قدرت گیری را بر اساس شعارهای سلبی سازماندهی کند، به تجزیه جنبش دست بزند، نمیتواند یک روز پس از قدرت گیری، بلون پلاریزاسیون طبقاتی نمیتواند به اجرای برنامه اقتصادی سوسیالیستی دست بزند.

بدون حاکمیت طبقه کارگر به عنوان یک طبقه نمیتوان از لغو کارمزدی حرف زد. میتوان و باید با جنبش سکولاریستی، با جنبش ضد مذهبی، با جنبش برابری زنان، با جنبش جوانان و غیره و اساساً پایه ماتریالی موجود برای قدرت گیری، قدرت را کسب کرد، اما نمیتوان بر اساس و با تکیه به این جنبش ها سوسیالیسم را اجرا کرد. برای کسب قدرت میتوان حتی با قرار گرفتن در راس جنبش رفع ستم ملی قدرت را کسب نمود. اما روشن است برای اجرای برنامه سوسیالیستی طبقه کارگر باید دولت موقت و با سلبی را به عنوان یک شکل سازماندهی عمل سیاسی به خدمت گرفت و پلاریزاسیون طبقاتی را انجام داد و برای گذار از دولت موقت و سلبی به دولت متعارف و اثباتی گام برداشت.

معلوم است رفقا از درک ساده مسائل اجتماعی و منافع طبقات اجتماعی عاجزند. روشن است اگر حزب کمونیستی با بهره گرفتن از جنبش دهقانی برای زمین قدرت را کسب کرد، نمیتواند این جنبش را برای لغو مالکیت خصوصی بکار ببرد، اگر حزبی با جنبش برابری زنان، شورش بر علیه حجاب اجباری، نابودی دولت مذهبی قدرت را کسب کرد، نمیتواند از این جنبشها برای منظور لغو مالکیت خصوصی بهره گیرد. حزب سیاسی که طی چنین پروسه هایی به قدرت میرسد، باید در درجه اول به تلاش نیروهای سرنگون شده برای اعاده قدرت پاسخ دهد و این دولت همچنان دولت سلبی است. آیا حکومت خود را حکومت سوسیالیستی اعلام میکنیم؟ بله. اما منافع طبقاتی و اقشار با اعلام این و آن حکومت این طرف و آنطرف نمیشود. بسیاری از اقشار غیر کارگری از حکومت سوسیالیستی ما همان رفاه و آسایش و آزادی را برای خودشان برداشت میکنند و این را در نظر دارند. حکومت سوسیالیستی که یک پای آن در جنبش برای زمین است مجبور است با مطالبات دهقانان برای زمین سازش کند که خود را نگه دارد تا طبقه خود را برای نابودی مالکیت به میدان آورد.

در ذهن رفقای ما همه چیز وارونه شده است. بحث حزب و قدرت سیاسی را نمیتوان پذیرد، چون معتقدند امتداد این بحث به استراتژی حزب، نتیجه اش حکومت حزبی میشود و به این خاطر مانند ایرج آذرین استراتژی حزب را نه کسب قدرت توسط اقلیت، بلکه کسب قدرت با شورا و

اطلاعیه پایانی کنفرانس اول کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

محمد حسینی، محمود فروزینی، محمد فتحی، مصطفی اسدیور، موید احمد، نسیم جلالی، نسان نودینیان، ناهید ریاضی، نادیه محمود، ناسک احمد، نسیم رهنما، همایون گدازگر، یدی کریمی

کنفرانس اول کادرهای حزب کمونیست کارگری با سخنرانی اختتامیه کورش مدرسی در میان شور و شوق حاضرین و با اتحاد و همدلی سیاسی به کار خود پایان داد.

تعدادی از قرار و قطعنامه پیشنهادی که به کنفرانس رسیده بود به دلیل کمبود وقت جهت بررسی به کمیته مرکزی منتخب واگذار گردید. کنفرانس در همه این بحث ها شاهد دخالت فعال و پرشور شرکت کنندگان از جمله میهمانان کنفرانس بود.

این کنفرانس مستقیماً از طریق شبکه اینترنت پخش گردید و اسناد و مباحثات این کنفرانس دو روزه در نشریات حزب و در سایتهای حزب در دسترس عموم قرار خواهند گرفت

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

۲۰ شهریور ۱۳۸۳
۱۰ سپتامبر ۲۰۰۴

توسط مظفر محمدی و فاتح شیخ ارائه شد. در این مبحث روند گسترش اعتراض و مبارزه مردم علیه جمهوری اسلامی، سقوط جمهوری اسلامی و وظایفی که حزب باید در دستور قرار دهد مورد بحث قرار گرفت.

کنفرانس در پایان يك کمیته مرکزی ۴۵ نفره را برای رهبری و هدایت حزب انتخاب کرد. اعضای کمیته مرکزی منتخب عبارتند از:

آذر مدرسی، اسد گلچینی، اعظم کم گویان، ایرج فرزاد، اسد نودینیان، امان کفا، اسعد گوشا، امجد غفور، اسماعیل ویسی، بهرام مدرسی، بهروز مدرسی، جمال کمانگر، جلال محمود زاده، ثریا شهابی، حسین مرادیگی (حمه سور)، خالد حاج محمدی، حسن قادری، داریوش نیکنام، رحمان حسین زاده، ریویار احمد، سلام زیجی، سعید قادریان، سعید گرامت، سعید یگانه، صالح سرداری، عبدالله دارابی، عبدالله شریفی، فاتح شیخ، فواد عبدالهی، کورش مدرسی، مهرنوش موسوی، مظفر محمدی،

همبستگی حزب کمونیست کارگری عراق و حزب کمونیست کارگری - حکمتیست را مورد تاکید قرار داد.

دستور دوم جلسه بحث حزب سیاسی بود. این بحث توسط ایرج فرزاد و کورش مدرسی معرفی شد و طی آن ضرورت و مبنای تشکیلاتی ایجاد يك حزب کمونیستی سیاسی، توده‌ای، اجتماعی و مدرن مورد بحث قرار گرفت و در پایان کنفرانس قراری را در اینمورد به تصویب رساند.

سومین دستور جلسه تحت عنوان "انقلاب سوسیالیستی، حزب و قدرت سیاسی" توسط محمود فروزینی و کورش مدرسی معرفی گردید. در این بحث کنفرانس برترهای "حزب و قدرت سیاسی" مطرح شده توسط منصور حکمت در کنگره های دوم و سوم حزب کمونیست کارگری بعنوان مبنای استراتژی حزب تاکید گذاشت. بعلاوه ضرورت آمادگی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست برای ایفای چنین نقشی در تحولات جامعه ایران مورد تاکید قرار گرفت و قطعنامه پیشنهادی به تصویب رسید.

دستور جلسه چهارم "اوضاع سیاسی ایران، و وظایف بلاواسطه ما" بود که

دقیقه سکوت به یاد جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم و به یاد عزیز منصور حکمت، و قربانیان روزهای اخیر تروریسم اسلامی و آمریکا در روسیه و عراق شروع شد. پس از سخنرانی افتتاحیه توسط کورش مدرسی، کنفرانس کار خود را رسماً با تصویب اعتبارنامه و آیین نامه و تعیین هیئت رئیسه شروع کرد.

در اولین دستور جلسه تحت عنوان "از حزب کمونیست کارگری تا حزب کمونیست کارگری - حکمتیست"، رحمان حسین زاده و کورش مدرسی، بعنوان معرفی کنندگان بحث، فشرده ای از روند اختلافات و تحولات درونی حزب کمونیست کارگری ایران را از بدو تشکیل این حزب و بویژه در دوره بعد از منصور حکمت را تشریح کردند. در این قسمت اختلافات اساسی درون حزب و کارکرد سیاسی و تشکیلاتی جریان های مختلف درون حزب و ضرورت ایجاد حزب کمونیست کارگری - حکمتیست مورد بحث قرار گرفت.

در فاصله میان اولین و دومین دستور سخنرانی ریویار احمد لیدر حزب کمونیست کارگری عراق انجام شد. طی این سخنرانی ریویار احمد ضمن توضیح مواضع اصولی و کمونیستی حزب کمونیست کارگری عراق در برخورد به جدالهای دوره گذشته، حمایت و هم سرنوشتی و

کنفرانس اول کادرهای حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست به منظور رسمیت دادن به تالیس این حزب و سهمیه کردن تعداد هرچه وسیعتری از کادرهای آن در خط مشی و سیاستهای حزب در روزهای ۱۴ و ۱۵ شهریور ۱۳۸۳ (۴ و ۵ سپتامبر ۲۰۰۴) در شهر گوتنبرگ سوئد برگزار گردید.

این کنفرانس علنی بود و علاوه بر کادرهای حزب، اعضا و میهمانان توانستند در آن حضور به هم رسانند. با توجه به محدودیت زمانی در تدارک کنفرانس و امکانات محدود سالن تنها بخش کوچکی از کادرهای حزب توانستند در این کنفرانس شرکت کنند. کنفرانس با حضور ۲۴ نفر از کادرها، ناظرین و میهمانان برگزار شد. که از این تعداد ۱۲۰ نفر کادر حزب بودند. رفقا ریویار احمد لیدر حزب کمونیست کارگری عراق، امجد غفور رئیس دفتر سیاسی این حزب و همچنین هیئتی از دفتر سیاسی و کمیته مرکزی این حزب در این اجتماع حضور داشتند. در این نشست که در واقع نقش کنگره موسس حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست را داشت، مباحث و اسناد مهمی طرح و مورد تبادل نظر و تصمیم گیری قرار گرفتند. کنفرانس با سرود انترناسیونال و يك

تبدیل شوم شرط آن اما امروز این است که مردم واقع کنیم که این تنها ما هستیم که میتوانیم به این مشکلات جواب انسانی بدهیم. و همانطور که گفتی به همین جهت باید به مرجع رسیدگی مردم به شکایاتشان هم تبدیل شویم. تا آنجا که به برنامه های تی وی و رادیویی ما مربوط میشود بگذار از قول رفقای مسول این امورات بگویم که تمام تلاش ما اتفاقا کسب چنین موقعیتی است. امیدوارم بزودی برنامه های تی وی و رادیویی حزب آغاز به کار کنند. بازهم بر ایمان بنویس.

دست که نام بردی بدون اما و اگر یا در گرو سرنگونی این رژیم ویا اینکه ما باید چنان قدرتمند بشویم که بتوانیم بخشا مناطقی را از دست حکومت خارج کنیم و قوانین خود را اجرا کنیم. ما اگر به قدرت برسیم مشکلات مسکن، رفاه، گرانی، تحصیل و هزاران مشکل دیگری را که میتوان به آنها اشاره کرد را حل میکنیم. ما جامعه ای را خواهیم ساخت که در آن خبری از فقر و بیکاری و استثمار و فلاکت نباشد که در آن انسان، انسان باشد و برده مزدبگیر يك مشت مفتخور نباشد. جامعه ای که در آن شادی و عشق و برابری و آزادی در هوای آن باشد. ما باید به مرجع حل مشکلات مردم

سازمانشان بوده اند. شخصا در راس مبارزات اعتراضی مردم بوده اند و مردم يك شهر را با جمعیتی بیش از ۵۰۰۰۰ نفر را بدنبال خود داشته اند. رفقای چون مجید حسینی، عبدالله دارابی، حسین مرادیگی، حسن قادری و رحمان حسین زاده و غیره که امروز دیگر همه از اعضای رهبری حزب ما هستند از این جمله اند. ما تجربه تبدیل شدن به چیزی که مرجع مردم باشد و قدرت مردم باشد را داریم و حزب کمونیست کارگری - حکمتیست را هم به چنان حزبی بدل خواهیم کرد. اما اینجا به نکته مهمی که گفتیم میرسیم. نباید فراموش کرد که ما هنوز در اپوزیسیون رژیم هستیم. برای ارفع مشکلات مردم از آن

اولویت کار کمیته مرکزی حزب میدانند. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بیشترین فرجه برای طرح نظرات مختلف و متعدد در چهارچوب عمومی جنبش کمونیسم کارگری و در همان حال وحدت اراده و عمل يك پارچه حزب در اجرای متدانه سیاستهای مصوب ارگانهای حزب را تضمین میکند" همانطور که مبینی ما تبدیل شدن به چنین حزب توده ای را در دستور کار خود گذاشته ایم. جریان کمونیسم کارگری البته در طول حیات خود بارها چنین قدرت بودنهایی را تجربه کرده است. رفقای زیادی از رهبران همین حزب خود در طول بیش از ۲۰ سال مرجع مراجعه مردم به آنها و

حکمتیست به يك حزب سیاسی، توده ای و مدرن يك ضرورت تاریخی در سیر پیشرفت کمونیسم کارگری است. چنین حزبی يك ابزار حیاتی در سرنگونی جمهوری اسلامی، تصرف قدرت سیاسی توسط حزب و سازمان دادن انقلاب سوسیالیستی است. حزب ما باید انجام این جهش تاریخی در تحزب جنبش کمونیسم کارگری را تضمین کند. کنفرانس اول کادرهای حزب کمونیست کارگری - حکمتیست ضمن تاکید بر این ضرورت، ایجاد يك حزب سیاسی وسیع که اتحاد در اهداف اجتماعی اعلام شده و در برنامه حزب مبنای وحدت آنست را
